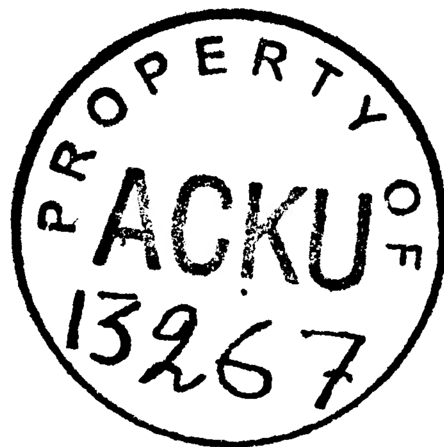
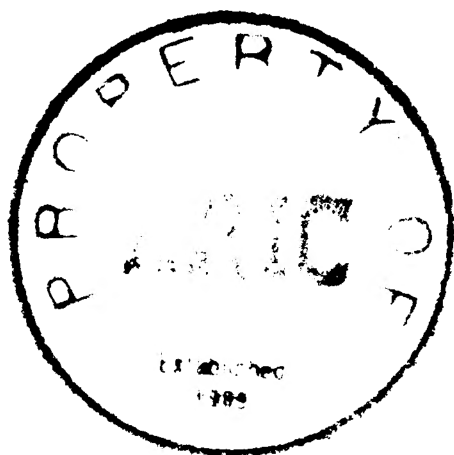
رهنمای زنده گی خانواده



نویسنده: بلقیس مکیز

راهنمای زنده گی خانواده گی





بلقیس مکیز

سال ۱۳۸۲ هـ . ش /۲۰۰٤ م

مشخصات کتاب:

نـــــام کتـــــاب:رهنمای زنده گی خانواده گی

نویســـــــنده : بلقیس مکیز

رســـامی پشـــتی : عبدالحفیظ آشنا

نا شـــــــــــر : ادارهٔ کتابخانه های سیار اریک

شمارهٔ مسلســـــل : ۱۲۸

طبــــــــع اول : ۱۳۸۳ هجری شمسی، توسط ناشر، پشاور

تیـــــــــــــراژ : ۷۰۰ جلد

تعداد صفحـــــــات : ۱۰۶

ســـــــــــــایز : ۱۳،۵×۲۱ سانتی متر

آدرس ناشـــــــر : خانه نمبر B-5، گل مهر رود،

پوست بکس۱۰۸۴ یونیورستی تاون- پشاور

تیلفون:۵۷۰۴۳۹۲ ، ۵۷۰۱۷۲۹ ، ۵۷۰۲۵۳۱

فکس:۰۹۱-۸۴۰۴۷۱ پوست الیکترونیکی: aric@brain.net.pk

طبــــــــع دوم : ۱۳۸۳ هـ ش، توسط ادارهٔ کتابخانه های سیار اریک

تیـــــــــــراژ : ۳۰۰ جلد

محــــــل طبـــــع : مؤسسه انتشارات الازهر - تیلفون:۰۹۱-۲۵۶۴۴۱۴

محل توزیع و فروش : دفتر اکبر (ادارهٔ هماهنگی کمک ها برای افغانها)

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز منابع نشراتی و اطلاعاتی اکبر (اریک) از هشت سال به این سو پروگرام ارسال کتابخانه های سیار را به ولایات افغانستان روی دست گرفته است. کتابخانه های سیار که به شکل صندوق های فلزی ساخته شده اند، در محل خاصی گذاشته می شوند. مردم منطقه کتاب ها را طور عاریت می برند، میخوانند و به مردم گرد و نواح خویش می شنوانند.

وقتی تمام کتاب های کتابخانه در منطقه خوانده شد، کتابخانه به منطقهء دیگری انتقال داده می شود و یا تعدادی از کتاب های جدید به آن علاوه گردیده در همان محل باقی می ماند.

ما تلاش ورزیده ایم برای کتابخانه های سیار کتاب ها و نشراتی را گرد آوریم که زبان نگارش آن ساده و روان بوده، مطالب مورد نیاز مردم را داشته باشد، تا آنها را در زنده گی روزمرهء شان در مسایل دینی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی، صحی، تاریخی، فنی، مسلکی و... کمک رساند.

ما در پهلوی پروگرام کتابخانه های سیار، این سروی را نیز انجام میدهیم که مردم به چه نوع آثار و مواد نیاز دارند و آرزومند مطالعهء کدام موضوعات و مطالب اند. ما نخست کوشش می نماییم تا مواد و کتاب های تقاضا شده را از منابع مختلف (کتاب فروشی ها، مراکز نشراتی) تهیه و خریداری کنیم. در صورت عدم موجودیت آثار و مواد مطلوب در مراجع مذکور، اریک تلاش میورزد تا با تألیف، ترجمه و چاپ آثار مورد نیاز این خلاء را پر نماید. به منظور تحقق این هدف از پنج سال قبل کار برای چاپ و

نشر کتاب های مورد نظر خواننده گان آغاز شده و از آن زمان تا اکنون ادارهء کتابخانه های سیار اریک با تشریک مساعی مؤسسات محترم همکار، در این راستا گامهای استواری برداشته و فعالیت های ثمر بخشی را به انجام رسانیده است.

برای کار بهتر و سیستماتیک هیأتی مشترک از نماینده گان ادارهء اریک وعده یی از محققان و نویسنده گان انتخاب گردیده اند تا مراحل پلان گذاری، آماده ساختن، چاپ و انتشار کتاب های مطلوب را که توسط مؤلفان و نویسنده گان ماهر و مسلکی تألیف میشود، مشترکاً به پیش برند.

این هیأت متشکل از همکار صمیمی افغان ها خانم نانسی هچ دوپری، محقق سید محی الدین هاشمی، فیض محمد نایاب عطایی، پوهنیار روضت الله مجید، محمد شکیب افضلی و محمد رفیع فاروق است.

ما از خواننده گان عزیز خویش در دهات و شهر های مختلف کشور، که از کتاب خانه های ما مستفید می گردند، توقع داریم که نیاز ها، خواهشها، پرسش ها و پیشنهادات خویش را بفرستند و از نویسنده گان و عالمان وطن تقاضا می کنیم که در این راه با ما همگام گردند تا بتوانیم برای مردم خود کتاب های بهتر و مفید تر را تقدیم نماییم.

با احترام

ادارهء کتابخانه ها ی سیار اریک

فهرست

عنوان **صفحه**

فهرست

عنوان | **صفحه**



فصل اول :

خانه و خانواده

(عمومیات)

در جامعۀ بشری خانه و خانواده بنیاد اساسی زنده گی انسانی شمرده می شود . این بنیاد در جامعه نقش بس مهمی را ایفا می نماید ، بدین معنی که همین تشکیل کوچک که خانواده نامیده می شود، محتوای تشکیل بزرگ و وسیع جامعه را شکل می دهد.

خانواده مسئوولیت و وظیفۀ به میان آوردن نسلها و پروردن و تربیت آن را دارد.

منظور از به وجود آوردن خانواده، توسعه و گسترش بشریت به روی کرۀ زمین است و همچنان خانواده مسئوولیت و وظایف بس عظیم تربیت سالم و مراقبت جدی نسلها را به دوش دارد.

همین سان خانواده مکلفیت و مسئوولیت رهبری نسلها به سوی اهداف معین و سنجیدۀ حیات انسان ها را به عهده دارد.

زنده گی چیزیست که می تواند خوب باشد یا بد ، و اینکه چرا پدیدۀ خوب یا خدای ناکرده بد در متن یک جامعه تبارز می نماید، بحثی است که باید روی طرز تربیت خانواده ها فکر کرد. پس در اینجا ضرورت می افتد که قبل از هر چیز دیگر در مورد شناخت خانه و خانواده بحث خود را آغاز نماییم:

الف ـ معرفت با خانه و خانواده :

خانواده عبارت از تشکیل کوچکی است که در نتیجهٔ زیست با همی یک عده از انسانها به میان می آید. و این تشکیل کوچک به مثابهٔ قسمتی از جامعهٔ خویش شمرده می شود.

این مجموعهٔ کوچک عبارت از پدر ، مادر، کودک یا کودکان است. که همه به اساس یک هدف مشترک که عبارت از منفعت زنده گی مشترک، درد و غم مشترک و خلاصه تمامی مزایای زنده گی مشترک، نیازمند یکجا زیستن بوده اند. و همچنان اعضای این محیط مشترک را یک رشته نامرئی مهم و مقدس با هم پیوند داده است که بنام عاطفه و همخونی یاد می شود.

خانه و خانواده مرکز یک کانون پاک و منزهی است که دو انسان از جنسیت های مختلف با رشتهٔ زرین و مقدس ازدواج، زنده گی خود را بهم گره زده اند.

آنها در چتر مستحکم وفا و صمیمیت با هم چون تن واحد نزدیک و محیط حیات مشترک خود را با به وجود آوردن فرزند یا فرزندان، بیش از پیش تقدس، گرمی و زیبایی بخشیده اند.

این زیبایی مملو از لذت و گرمی می تواند دوامدار بوده و برای همیشه فروغ سعادت را در گوشه های پنهان و پیدای خانهٔ شان گسترده باشد، ولی مشروط بر اینکه زن و شوهر هم عقیده بوده و نظریات شان در ساختار یک زنده گی باهمی و مشترک یکی باشد و هر یک از مسئوولیت ها ، و وجایب خویش در قبال خانه و خانواده آگاهی کامل داشته و برای حفاظت از خوشی های خانوادهٔ خویش آمادهٔ پذیرش زحمات و قربانیها باشد.

در نتیجهٔ ادامهٔ زنده گی دو انسان کامل و سالم ، طبیعی است که کودکان

متعددی پا به عرصهٔ هستی می نهند و با گذشت زمان یکی پی دیگری بزرگ می شوند. واضح است که این کودکان شیرین هم از جملهٔ افراد جامعهٔ خویش به شمار می آیند که هر یک از اینها در زنده گی آیندهٔ خویش امکان دارد بار دوش فامیل وجامعه و یا حامی منافع و مصالح آن باشد. اگر خدای (ج) ناخواسته فرزند خانواده به صورت یک عنصر مضر با کردار و کرکتر منفی در جامعه عرض اندام کند و باعث درد سر و ناراحتی ماحول و افراد دور و پیش و سایر اعضای اجتماع گردد ، واضح است که نام و حیثیت فامیل هم به زمین می خورد و مردم هم تقصیر را به گردن پدر و مادر آن می اندازند. وچنین اظهار عقیده می دارند که مادر و پدر نامبرده را مثل حیوان پرورده اند ، نان داده اند و ادب نی. چون هیچ توجهی به تربیت سالم وی نکرده اند.

ولی اگر فرزند یک خانواده با خوی و خصلت نیک و انسانی مزین باشد ، باز هم به نماینده گی از خانوادهٔ خویش در متن جامعه از شهرت خوبی برخوردار می شود وافتخارات تربیت سالم وی نصیب والدین به ویژه مادر می گردد. چونکه با کسب تربیت و آموزش سالم توانسته است در راه ترقی و تعالی کشور و مردم مصدر خدمات ارزنده گردد.

اهمیت و ارزش خانواده به صفت یک نهاد اجتماعی بدون تردید یک مسئله می باشد.

اثرات روشهای خانواده بالای روحیهٔ کودکان و فعالیت های روزانهٔ آنها و روابط ایشان با همسالان و اعضای دیگر فامیل به وضاحت ظاهر می شود.

نقشی را که بزرگان فامیل در حضور کودکان اجرا می کنند تاثیرات آن در قسمت های مختلف زنده گی آنها چون عرصه های فرهنگی ، اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و نیز ساختار حیات انسانی آنها نمایان است.

خانواده ها در هر صورت و هر حالت در مقابل یکدیگر تعهداتی دارند ، به ویژه در مقابل فرزندان شان ...

در این شکی نیست که بزرگان فامیل اعم از خانم و شوهر یا مادر و پدر در مورد اجرای تعهدات خویش مسئوولیت دارند که این تعهدات و مسئوولیت ها حایز حق عملکرد و اجراء می باشند و لازم است که پدر و مادر با تعقیب کردن یک هدف معین و مؤثرء ، عهد نمایند که هم خود و هم اطفال شان همین طریقهٔ مطلوب را پیگیری کنند.

پدر و مادر در متن خانواده همچون محوری هستند که هر کس و هر چیز خانواده به دور آنها می چرخد. پدر و مادر بودن مقام می خواهد. هر کس نمی تواند حایز این مقام باشد ، جز آنانیکه واجد تمامی صفات برجستهٔ پدر بودن و مادر بودن باشند و به رموز یک زنده گی از آغاز تا انجام پر ثمر ، مملو از خوشبختی ، آبرومند و به تمام معنی انسانی آشنایی داشته باشند.

طور مثال آنهاییکه در جامعه خواستار نام نیک بوده و علاقه دارند هر آن عملی را که باعث افزایش شهرت نیک و محبوبیت خاص در بین مردم گردد، انجام دهند. واقعاً به حیثیت و وقار خویش در میان جامعه ارزشی قایل می شوند ، باید از تهٔ دل در به دست آوردن این مأمول بکوشند. مؤفقیت به پدیده های مورد علاقه در صورتی امکان پذیر است که انسان برای به کرسی نشاندن آن اراده نماید. آگاهی کامل به رموز زنده گی فردی و اجتماعی باعث کامیابی انسان می گردد. و در پهلوی صفات دیگر عفت و تقوا برای هر فرد مسلمان یک امر ضروری و ممد مؤفقیت های دوران زنده گی وی می باشد.

برای خوبتر جلوه کردن ، بایست روح و اخلاق مبرا از هر گونه فساد داشت و به صیقل دادن آن دست یازید. حرف دیگر اینکه محیط و ماحول خانواده جاییست

خیلی پاک و مقدس. جهت نگهداری و حفاظت از این محیط، پایه های مستحکم محبت و صمیمیت ، اعتماد و احترام متقابل ، همدردی و همکاری و صداقت در کار است.

اگر خدای ناخواسته در حیات خانواده گی از اصول یاد شده پیروی نگردد، از خوشبختی واقعی هم خبری نخواهد بود. به خاطر اینکه محیط خانواده گی مکانیست برای پیاده کردن همه ارزشهای والای انسانیت . در این جا بایست تخم محبت و راستی را زرع کرد ، در این مکان و ماحول باید چمنی از عشق و صفا و صمیمیت بروید تا اطفالیکه یکی پی دیگری پا به عرصۀ وجود می گذارند، چون گلها و غنچه هایی در آن جلوه نمایی کنند و از آغاز زنده گی تا مراحل بعدی حیات ، خاطرات لذتبخش و دلچسپ داشته باشند و برای یک آیندۀ پر بار و خوشبخت آماده گردند ؛ و زنده گی را با همه کیفیت هایش بیاموزند و بدانند که در برابر دیگران چه مسئوولیتی دارند.

خانه یعنی جای مأنوس و دلچسپ . این ماحول و مکان که خانه و خانواده اش می نامند، یک مرکز ایده آل مملو از محبت ، عاطفه ، وحدت ، روا داری و پرورش دهنده می باشد.

همین محل بهشتی برای تمرین خوبی ها یعنی کمال انسانیت و اخلاق جای خیلی مناسب به خاطریست که مادر برای طفل خویش با سخاوت تام محبت خویش را ارزانی می نماید ، به روی چون گلش بوسه می زند ، صدقه و قربانش می شود و پدر هم محبت بی شائبه و بی ریای خویش را در بوسیدن روی و لمس کردن دستهای کوچک وی ابراز می دارد، بدون اینکه بالمقابل خواهان پاداشی از طفل باشد.

همین عمل محبت ، در آغوش فشردن و عزیز داشتن و دلسوزی مادر و پدر سبب

می شود که برای پرورش عاطفهٔ کودک زمینه مهیا گردد.

بهتر خواهد بود که روش و برخورد اعضای فامیل با یکدیگر طوری باشد که طفل از آن به صفت یک الگو برداشت نماید. زیرا خانواده وسیلهٔ انتقال عادات خوب و بد برای اطفال است.

بچه های ناز فامیل اعتماد به نفس ، اخلاق ، صفای قلب ، مقررات ، احترام و رعایت از قوانین خانواده گی و اجتماعی ، ادب و سایر ارزشها را از محیط فامیل می آموزند. اگر احیاناً از بخت بد ، خانواده یی به صفت متذکره متصف نباشد ، پس اطفال نیز خشن ، بی بند و بار ، زمخت ، انتقامجو ، وحشی و از لحاظ روانی مضطرب و نامطمئن بار می آیند. که در این صورت باز هم نقش و کردار خانواده تحت سوال می آید و باید بالایش فکر شود.

در اینجا نتیجه چنین به دست می آید که خواهی نه خواهی خانواده در حیات فرد و جامعه نقش تعیین کننده و اساسی دارد، چرا که همین خانواده است که برای طفل خویش طریقهٔ فکری و عملی را تعیین می کند. پس در این صورت گفته می توانیم که زنده گی فامیلی را می توان مقدمهٔ زنده گی اجتماعی خواند. کودک از زنده گی خانواده گی به سوی حیات جمعی راه می گشاید و به پخته گی اخلاقی می رسد و آمادهٔ مرحلهٔ کمال می گردد.

بزرگان خانواده مکلفیت دارند که محیط خانه را برای اعضای فامیل مرکز تندرستی جسمی و عقلانی ، پرورش سالم تن و بدن و رشد روانی بگردانند تا هر عضو خانوادهٔ فعال جامعه ، مهارتهای به درد بخور زمان خویش را تبارز دهد.

قابل یاد آوریست که محیط زنده گی مشترک فامیلی نخستین جایگاهیست که طفل یعنی عنصر مهمی که فردای جامعه به آن تعلق دارد ، شخصیت خویش را در آن تعیین و پیریزی می نماید. همچنان استعدادهای کودک تبارز کرده و

آغاز به رشد و پیشرفت می کند. لازم می افتد تا گفته شود که هر نوع تغییر و تبدیل در عرصه های اجتماعی از متن خانه آغاز می یابد. ودر هر اقدام اصلاحی که نزد اولاد خانواده رخ می دهد، در قدم نخست خانواده در آن سهم دارد.

ب ـ عوامل تشکیل خانواده :

تأسیس و تشکیل خانواده منحیث یک پایهٔ مستحکم اجتماعی در زنده گانی انسانی به صفت یک اصل خیلی با ارزش و عمیق شناخته شده است.

انسان به اقتضای فطرتش مجبور است که زنده گی خود را در جامعهٔ خویش تنظیم نماید و به خاطر اینکه جزء و حصه یی از جامعه می باشد و یا شمرده می شود به فکر تشکیل خانواده می افتد .

همینکه به این خواست خویش نایل آمد، به منظور بقای نسل بشری به تولید کودکان خود را مکلف می داند. به خاطر اینکه انسان ذاتاً مخلوق اجتماعی است ، پس نمی تواند به تنهایی به حیات خویش سر و سامان دهد و به خوشبختی واقعی برسد. همان است که به مقتضای فطرت به ازدواج و زنده گی مشترک دست می یازد. او می خواهد که این حقیقت را به اثبات رساند که انسان ، چه زن و چه مرد ، نمی تواند تنها با خودش در تشکیل بشری و پروسهٔ توسعه آن سهم بگیرد. پس به همین دلیل ازدواج می کند و در ادامه و توسعهٔ نسل بشر نقش خویش را ایفا می نماید.

عوامل تشکیل خانواده و نیاز به آنرا در فوق به صورت خلاصه ذکر کردیم که اگر کسی خواسته باشد یا نباشد به اقتضای طبیعت دختر و پسر جوان و بالغ باید با هم عروسی کنند و تشکیل زنده گی دهند. مگر خانواده یی می تواند به این منطق و عمل شریفانه جواب دهد که تمامی مظاهر و لوازم زنده گی شان به

اساس یک هدف معین و منطقی تنظیم گردد.

در ازدیاد اعضای خانواده و توسعهٔ جامعه منافع مادی و معنوی بی شماری نهفته است ، که قسمت های اعظم آن عبارت اند از : به میان آمدن تمدن ها برای مهیا شدن یک زنده گی از هر جهت مرفه ، پیدا کردن امکانات ، به کار انداختن رقابتهای سالم و سازنده در مورد اختراعات ، انکشافات ، توسعهٔ علم و معرفت و تبادلهٔ آن در جوامع مختلف ، واستقبال از پدیده ها و نو آوری هاییکه زادهٔ افکار و اندیشه های دانشمندان می باشد.

همهٔ انسانها به این حقیقت معتقدند که اگر به روی زمین تنها حضرت آدم (ع) و بی بی حوا وجود می داشت ، واضح است که پدیده های حیرت انگیز امروزی در خدمت انسان قرار نمی داشت.

زیرا که در آن صورت دنیا و بشر محدود گردیده و افکار نیز با محدودیت مواجه می شد. اما هنگامی که حوا و آدم با تولید کودکان دوگانه محیط و ماحول شان را از جنس انسان پر کردند، همان بود که کرهٔ زمین به حرکت در آمد و موجوداتی تحت نام انسان به اعمال مثبت و منفی دست یازیدند و تا امروز این عمل ها ادامه دارد ؛ طوریکه می بینیم بشر امروزی تلاش دارد تا به منظور بقای خویش به آسمانها برود و در سیاره های دیگر جای پا در یابد.

پس لازم است که هر فرد ، هر خانواده و هر جامعه در پی آن باشد که هدف معینی را تعقیب نموده و راه خوشبخت زیستن در جامعهٔ خویش را جستجو نماید.

و در مجموع بایست هدف همگان این باشد که نه تنها خانواده بلکه جامعه هم از فیض تلاشها و طپش های سازندهٔ شان به اوج عزت ، وقار و خوشبختی کامل نایل آید ، پس به فکر سربلندی و تعالی جامعه یی باشند که سرزمین ایشان به آن پیوند دارد و قسمتی از آن است.

ج ـ اعضای خانواده :

این یک امر واضح است که اعضای خانواده را پدر و مادر و فرزندان ایشان تشکیل می دهند. مگر مردم ما اکثر به صورت دسته جمعی هم زنده گی می نمایند. که این زنده گی مشارکت آمیز در اطراف کشور ، در روستاها، قراء و قصبات بیشتر رواج دارد. و بزرگان فامیل تقریباً هیچگاه از تهٔ دل رضایت نمی دهند که اعضای فامیل از هم دور باشند ، به ویژه قبول ندارند که پسر و نواسهٔ شان جدا از چوکات حویلی آنها زیست نمایند.

طور مثال : بزرگ فامیل پدر محاسن سپید خانواده است که پنج پسر جوان و بالغ دارد ، که همهٔ شان یا دو سه تن شان متأهل و صاحب فرزند هم هستند. با وجودی که عروسان فامیل وتعدادی از فرزندان و کودکان با تمام وجود علاقه دارند که زنده گی مستقلی را اختیار کنند ، ولی پدر و مادر موی سپید به این نیاز آنها مخالفند و هیچگاه رضایت نمی دهند و جدایی از آنها اگر چه در یک منطقه هم باشند ، برای شان غیر قابل تحمل است. از سوی دیگر پابند عنعنات منطقهٔ خویش هم هستند و استدلال می نمایند که : مردم قریه خواهند گفت که اینها مردمان بدگزاره اند و نمی توانند با هم سازش داشته باشند.

به هر صورت اعضای خانواده را طوریکه گفته آمدیم ، پدر ، مادر ، پسران و دختران تشکیل می دهند . یعنی این تشکیل در اثر زنده گی مشترک دو انسان به وجود آمده است. بعضاً واقع می شود که پدر و مادر پیر و ناتوان یا یکی از اینها از روی مجبوریت و تنهایی ، تا دم مرگ در خانهٔ یکی از فرزندان پناه می جوید.

فصل دوم :

وظایف اعضای خانواده

الف ـ وظایف زنان در مقابل اعضای خانواده

۱ـ وظایف زن در مقابل شوهر:

زن و شوهر در خانواده از اعضای برجستهٔ فامیل شمرده می شوند . اینها هر یک برای خویش مسایلی دارند و افزون بر آن هر یک فعالیت های جداگانه یی هم دارد. بنابر همین مصروفیت ها و گرفتاری ها لازم می افتد که به خاطر تنظیم بهتر کارها برنامهٔ معینی داشته باشند. زیرا در مسیر حرکت و فعالیت هر کدام موانع زیادی به وجود آمده می تواند که باید با هر گونه موانع مبارزهٔ جدی صورت گیرد تا راه برای یک زنده گی سالم و پر ثمر و راحت هموار گردد.

ولی با وجود یاد آوری های متذکره ، اینها هر یک در مقابل هم یک سلسله مکلفیت ها و وجایبی دارند که بایست به آن به صورت جدی رسیده گی شود.

با آنکه دین مقدس اسلام این نکته را تایید می کند که : زن در خانهٔ شوهر مکلف به انجام هیچ گونه کاری نیست. اگر خود وی نه خواسته باشد، کسی نمی تواند او را مجبور به انجام امور منزل گرداند. هیچ کس حق ندارد او را به شستن لباس ، پختن غذا ، جاروب کردن خانه ها ، حتی شیر دادن به طفل جبراً وا دارد. مگر باید گفت که این قوانین در موارد خاص اجراء می گردد. یعنی هنگامیکه خدای ناخواسته زنده گی خانواده گی دستخوش جار و جنجالهای فامیلی میشود، تا جاییکه زن و شوهر هر کدام می کوشند به خاطر بر پا ساختن منازعه بهانه

جویی هایی را به راه انداخته ، و بدین وسیله راه گریز را از بگو مگوها و مخالفت های خسته کننده و دایمی در یابند و هر یک در پی سرنوشت خویش بروند.

زنده گی فامیلی تحفهٔ ارزشمندی است که هیچ وقت موضوع تقسیم و حساب در آن نمی گنجد . این زنده گی در چوکات خویش اصول و قوانین خاصی دارد. قانونی که خانواده به خاطر سعادت و خوشبختی کامل زنده گی مشترک و بقای آن ، قربانی ها می دهد. هر کدام راحتی و آسایش خویش را قربانی می کند ، و زحمات دایمی را متقبل می شود تا خانوادهٔ شان از هر جهت رشد و پیشرفت نماید و سرانجام یک زنده گی با همی بسیار آرام و مملو از خوشی ها را نصیب گردند.

وظیفهٔ زن در منزل چنانچه به همه هویداست ، تنظیم عمومی خانواده است. تربیهٔ اطفال و مراقبت از آنها ، پختن غذا ، صفایی منزل ، شستن لباس ها و روفتن خانه و غیره وظایف زن خانه را احتوا می کند. اکثر خانمها با وجودیکه اینهمه مصروفیت های خسته کن خانه را بدوش دارند، به منظور تقویهٔ اقتصاد فامیل ، و هم برای اینکه منحیث فردی از جامعهٔ خویش مصدر خدمات شایانی برای وطن و جامعه گردند ، در بیرون از منزل نیز وظیفهٔ رسمی دارند. چونکه زنان تحصیل کرده و با دانش بهتر از دیگران به رموز زنده گی آگاهند ، جهت نظم وترتیب کارهای روزمرهٔ خویش یک پروگرام خوب می سازند و وقت خویش را طوری تقسیم می نمایند که همهٔ وظایف شان به زمان معین اجراء می گردد.

زن با وجودی که مثل مرد وظیفهٔ اجتماعی را به دوش دارد و از سر صبح تا عصر خارج از منزل می باشد، همینکه به خانه بر می گردد، بدون اینکه احساس خسته گی نماید و یا به خود توجهی داشته باشد ، در فکر آماده کردن غذا ، چای

ودیگر ضروریات لازم برای شوهر ودیگر اعضای فامیل می شود . و می کوشد شوهر از هر نگاه در کانون خانواده احساس آرامش و راحت نماید.

بلی همین موجودی که شب و روز در حرکت است و برای بقای خوشبختی خانوادهٔ خویش خواب و راحت را بر خویش حرام گردانیده است به نام زن خانه ومادر فامیل یاد می شود. که بر علاوهٔ وظایف بی شمار خانه و دفتر، لباس ، بوت ها ، جوراب و سایر لوازم شوهر را هر روز پاک و منظم کرده و او را طوری از منزل خارج می سازد ، درست چون طفلی که از آغوش مادر به طرف کودکستان می رود.

همین طور وقتی با شوهر صحبت می کند به ویژه در هنگام صبح موقعی که وی به جانب وظیفه می رود، می کوشد تا صحبت هایش طوری باشد که هیچ نوع نکتهٔ دلخراش در آن نبوده و باعث عصبانیت و دلزده گی جانب مقابل نگردد.

زن و شوهر در طول زنده گی همراه و همسفر همدیگر بوده و نیز در سود و زیان خانهٔ خویش شریک هستند. همچنان آبرو ، عزت ، وقار و حیثیت خانواده به هر دوی اینها ارتباط دارد و مراعات تمامی ارزشهای زنده گی از مسؤولیت و مکلفیت هر دو می باشد. بناء بر این لازم است که در همهٔ امور زنده گی وحل مشکلات آن ، دایم با هم مشوره کنند . و به خاطر بهبود حیات خانواده گی خویش به صورت آزادانه در مواقع مناسب با هم صحبت نمایند.

در بالا ذکری از صحبت خراشنده آمد، این بدین معنی نیست که زن همیشه باید با شوهر با ترس ودلهره سخن گوید. در این اینجا منظور از رعایت موقع برای گفتگو و صحبت است که باید جداً در نظر گرفته شود. یعنی صبح موقع حرکت به طرف وظیفه و عصر همینکه تازه به خانه برگشته و می خواهد دمی بیاساید. قابل تذکر است که برخی از خواهران عادت دارند که بدون توجه به اینکه مرد خانه با

خسته گی از کارهای روزانه به منزل برگشته است ، قبل از هر چیز می پردازند به گپ هایی که در طول روز اتفاق افتاده و هر آنچه را که شنیده ودیده اند با آب وتاب قصه می کنند و محتوای سخنان شانر وی را شکوه هایی تشکیل می دهد که ناشی از نارضایتی آنهاست . یعنی بدگویی شان بر خوبی ها می چربد.

پیش کش این چنین موضوعات در مواقع حساس از جانب خانم به شوهر که وی یا تازه از کار برگشته و یا هم به مقصد کار بیرون، تصمیم رفتن دارد، یک عمل نابجاست که نتایج خیلی منفی در قبال خود دارد.

در زنده گی زناشویی و در محیط گرم فامیلی ، آوردن فضای صلح و صفا و حفاظت از ارزشهای آن تا حدود زیادی از مسئوولیت های زن و مادر خانواده می باشد.

باید تذکر داد زنی که بار گران مسؤولیت های خانه را به تنهایی به دوش می کشد ، اندر این راه کامیاب نخواهد شد. زیرا زن در هر قسمت از زنده گی به همکاری و همدردی شوهر خویش نیازمند است.

زن به صفت یک مادر حق دارد از سلامت جسمی و روحی کامل برخوردار باشد. این سلامتی و انرژی همه جانبه وقتی نصیب وی شده می تواند که در امور منزل و کارهای مربوط به زنده گی خانواده گی از اختیارات و صلاحیت های کامل برخوردار باشد و به موجودیت مؤثر خویش باور و اعتماد داشته و افزون بر آن به اطمینان کامل به این باور باشد که قربانی ها و از خودگذری وی در راه تنظیم و آرامی خانه از نظر انداخته نمی شود. وهمهٔ اعضای فامیل به ویژه شوهر زحمت کشی ها و فداکاری های ویرا به دیدهٔ قدر می نگرد و ستایش می کند.

دانشمندان گفته اند: در عقب هر مرد موفق زنی ایستاده است، مادر یا خانم...

و این تجربه بار بار طی سده ها به اثبات رسیده است.

لازم است زن خویشاوندان ، اقارب ، مهمانان و دوستان شوهرش را قدر کند ، بدین معنی که وقتی مرد دوستان وهمکاران خود را به خانه دعوت می نماید و یا آنها خودشان گاه گاهی به دیدن دوست خویش می آیند، نباید که از جانب خانم پیش آمد سردی در مقابل آنها صورت گیرد که در اثر این بیتفاوتی ، مهمانان به اصطلاح عوام بی قدر و بدون پذیرایی گرم از خانه بیرون شوند.

پذیرایی با جبین گشاده و خلق خوش از مهمانان وظیفه فرد فرد خانه است . وبرای اینکه نبض خانه و خانواده به تمامی معنی در دست زن و مادر فامیل می باشد ، بر اوست که به خاطر تحفظ آبرو و عزت خانواده به ویژه شوهر در این راه بذل مساعی نماید و به همه اعضای خانه تفهیم کند که مهمان دِوست خدا (ج) است و باید آنرا احترام و قدردانی کرد.

خانوادهٔ شوهر برای خانم هم نه تنها اینکه بیگانه نیست بلکه از نزدیکترین آقارب شمرده می شود. پس این وظیفه و وجیبهٔ زن است که از این مناسبات و ارتباطات از تهٔ دل پاسداری نماید.

از وظایف مبرم خانم خانه است که منحیث عروس ، با خسر و عموم اعضای فامیل شوهر رفتار احترام آمیز و مملو از محبت داشته باشد . به ویژه در مورد خشو و خسر و دیگر بزرگان فامیل توجه و رویهٔ خاصی را اختیار کند . زیرا آنها به خاطر بزرگی شان قابل احترام زیاد اند و نسبت به همه حقوق زیاد دارند.

بر علاوه همین بزرگان و مو سپیدان اند که همیشه دعای خیر برای جوانان دارند و از خداوند پاک برای شان سعادت دارین را استدعا می نمایند.

خلاصه اینکه مادر و پدر در میان خانواده عناصری هستند که اعمال خود را به اعضای دیگر فامیل چه خورد وچه بزرگ انتقال می دهند و زیر بنای تربیت سالم و ناسالم را بنیاد می نهند . بر آنهاست که زیست با همی را با سازگاری ،

صلح و صفا و صداقت خلط و همراه سازند. و نباید شب و روز زنده گی مشترک خویش را به بگو مگوها ، جار و جنجال ها و خلاف رفتاری ها و بی احترامیهای متقابل از دست بدهند ، زیرا زنده گی یک پدیدهٔ با ارزش است و باید با اعمال با ارزشتر به آن برخورد کرد.

رفتار زن و مرد در مقابل هم نباید طوری باشد که همیشه با هم قهر و از یکدیگر شاکی و هر لحظ با دیدن همدیگر پردهٔ سیاه رفتار و کردار خشن که با هم کرده اند، در مقابل شان حایل گردد. و در نتیجهٔ عقده هاییکه در نهاد هر دو ایجاد شده است، زنده گی شان به تباهی بگراید.

و بنده برای هر خانواده سعادت دایمی را تمنا دارد.

۲ ـ وظایف مادر در قبال اطفالش :

هنگامی که زن مادر می شود و گریه و خندهٔ طفلش فضای خانه را پر می کند، همان وقت است که به مفهوم عمیق و واقعی تشکیل خانواده واقف می شود.

وجود زیبای طفل است که مانند ستارهٔ روشنی دنیای تقریباً خاموش و ساکت زنده گی مشترک را نور و گرمی می بخشد.

مادر موجود بردبار و فداکاریست که در مقابل خوشی و راحت طفلش از آرامی و خوشی های بی شمار خویش با جبین باز و گشاده می گذرد. مادر همینکه صاحب کودک می گردد ، طوری می انگارد که هستی ووجود وی متعلق به طفلش می باشد زیرا که این موجود ناز از بطن خودش به دنیا آمده است. همین پیوند نامرئی ومبهم است که مادر موقعی که طفلی در گهواره دارد ، شب و روز را نمی شناسد، در اندیشهٔ خواب و خوراک خویش نیست ، و به قدری در جهان عاطفهٔ مادری غرق می شود که متوجه دور و برخویش نیست ، هیچ چیز را

نمی بیند به استثنای کودک ناز خویش.

اینکه مسؤولیت ها و وظایف مادر در قبال کودک چه و چگونه است ؟ و چطور باید باشد ؟ در اینجا می خواهیم نکات لازمی را ارایه داریم.

در قدم نخست شیر دادن برای طفل است . البته از طریق پستان. شیر دادن برای طفل از جانب مادر چنان عاطفه، روا داری و محبتی است که هیچ فرد مهربانی به آن برابری کرده نمی تواند و هیچ محبتی به آن قابل مقایسه نیست.

خداوند (ج) زن یا مادر را طوری هست کرده که امکانات و استعداد شیر داشتن را در وجودش دارا می باشد. از اینکه این تفاوت از لحاظ جنسیت در میان زن و مرد وجود دارد به صورت واضح نشان می دهد که تغذیهٔ کودک وظیفهٔ مادر است. و اگر از جانب برخی از مادران در این موردتخلفی به ظهور می رسد ، در واقع یک خلاف رفتاری است که در قانون خلقت و فرمان خداوند (ج) روی می دهد.

موضوع مهم دیگر این است که مادر در ضمن شیر دادن و تغذیهٔ کودک محبت وعاطفهٔ مادرانهٔ خود را به وی القاء می نماید. وبه همین ترتیب محبت مادرانه اش را در صورت شیر دادن از پستان خویش تقویت می بخشد. و در پهلوی همه مزیت ها و وخوبی ها در میان مادر و طفل یک عاطفه و همدردی و محبت عمیق و ماندگار به وجود می آید. به همین ترتیب در مسئلهٔ تربیت و مراقبت از طفل، مسؤولیت و وظیفه عظیمی به دوش مادر است که نمی تواند از آن شانه خالی کند. اگر در این قسمت بی توجهی و بی اعتنایی صورت گیرد ، عواقب ناگواری به بار خواهد آورد که جبران آن به هیچ قیمتی پرداخته نه شده بلکه ناممکن خواهد بود.

مراقبت جدی از سلامتی ، نظافت ،غذا ، خواب و تفریح کودک از وظایف اساسی مادر است. مادر مکلفیت دارد که طفل خود را از هر نگاه به صورت درست بپروراند.

متوجه همه حالات او باشد، وی را از نگاه روانی و از لحاظ جسمی پر قدرت و بدون نقص و کمبود تربیت کند.

همینگونه باید متذکر شد که در دور و پیش ما مادرانی وجود دارند که کودکان خود را از هر کس و هرچیز می ترسانند. که این گونه ترساندن ها بر سیستم عصبی و روانی وی تاثیرات خیلی منفی دارد.

بر مادران لازم است تا برای اطفال خویش فضای اطمینان و امنیت را ایجاد نمایند ، نه اینکه آنها را ضربهٔ روحی بزنند. لازم است که محیط زنده گی طفلش را از هر گونه ترس ، هراس و خطر مبراء دارند. اطفال باید با نکویی ها و بدی ها آشنا شوند و تلقین گردند به اینکه بدی و نیکی ، زیبایی و زشتی ، خوی و عادت یک پدیدهٔ کسبی می باشد که اگر آدم خواسته باشد می تواند راه اخلاق خوب ، اعمال شایسته و دیگر محسنات را برگزیند و به این اقدام و عمل نیکوی خویش در آینده به صفت یک شخصیت برجسته در محل ، شهر و کشور خویش به شهرت برسد. موضوع مهم دیگر اینست که مادر بایست هیچگاهی در میان فرزندان خویش از لحاظ جنسیت تفاوتی را قایل نشود. نیاوردن تبعیض در برابر اطفال یکی از مهم ترین مسؤولیت و فرض مادران است.

به همه معلوم است که تولد پسر در یک خانواده موجب خوشی و شعف تمام افراد فامیل می گردد، از همین جهت است که به مناسبت تولد پسر از فرط خوشی فیرهای هوایی صورت می گیرد و فامیل هایی که از نگاه مالی قدرت دارند، به افتخار تولد پسر محافلی به اشتراک دوستان و اقارب ترتیب می دهند و به نام شب شش مصارف گزافی را متقبل می شوند.

مگر با وجود بجا کردن این عنعنات و رسوم ، وظیفهٔ مادران است که در بین دختر و پسرشان فرق نکنند و هر دو را به اصطلاح به یک چشم نگاه کنند. زیرا

در بین دختر و پسر بی عدالتی و تبعیض سبب می شود که خود کودک به آن متوجه گردد که در این صورت روحیهٔ حساسش پژمرده گردیده و به اضرار بی شمار روانی دچار می شود.

واضح است که یک مادر معقول و مهربان همیشه سعی می کند که درحضور اطفال خویش موضوع جنسیت را طرح نکند. و محیط خانواده را برای همه یکسان جایگاه عدالت ،صداقت ،عاطفه و دلسوزی بسازد تا همه فرزندان به این عقیده باشند که همه در یک مهد مطمئن و آرامش دهنده جمع گردیده و به نیازهای روحی و جسمی شان یکسان جواب داده می شود.

این یک حقیقت مسلم است که در نظر کودک، مادر بزرگترین ، زیباترین وقدرتمندترین موجود روی زمین است. و او به این عقیده است که مادرش قوت اجرای هر کاری را ولو هر قدر مشکل هم باشد دارد. و او توان این را دارد که نیازها و خواهشات کودکان خویش را اجرا کند. یعنی نتیجه اینکه طفل بالای مادر به قدری اعتماد و باور دارد که به پدر ندارد. اما هر گاه احساس کند که مادر در مورد وی بی اعتنا و نا مهربان است. بین وی که دختر است و برادرش که پسر است فرق می کند و این فرق هم به جرم متفاوت بودن جنسیت عملی می گردد. مسئلهٔ جنسیت را هم در محدودهٔ فکر و اندیشهٔ خویش ارزیابی نموده و به این نتیجه می رسد که مقصر اصلی خودش است که چرا دختر خلق شده است ؛ برای چه پسر نیست تا از جانب مادر و عزیزان دور و پیش از وی پذیرایی گرمی می شد ، باید گفت که عامل عمدهٔ این همه بدبختی ها و به وجود آوردن عقده های گوناگون درونی تا اندازهٔ زیاد مادر است . مادری که در اثر بی تجربه گی و عقاید تخریب کنندهٔ محیط و جامعه ، ناآگاهانه زیر تأثیر می رود و باعث

ناخوشنودی دایمی جگر گوشهٔ خویش می گردد. و باز هم همین مادر است که می تواند در حلقهٔ خانوادهٔ خود و در بین اطفال خویش تعادل و توازن را حفظ کرده و به اصطلاح همه را به یک چشم ببیند . گفتنی است که اولاد را به حیث اولاد خویش احترام نماید و اهمیت دهد . در قسمت محبت و نوازش کردن باید میان دختر و پسر فرقی را قایل نه گردد. و با رعایت مهر مادری که اطفال سخت به آن نیازمند هستند مادر بدین موفق می شود که در دامن پاک و مملو از عطوفت خویش انسانهای نیک کردار و خوشبختی تربیت نماید. البته باز هم باید گفت که نباید موضوع جنسیت در میان فرزندان نزد والدین مطرح باشد، تا بتوانند جوانان و افراد فعال ، سالم و دلسوز را تقدیم جامعه نمایند.

۳ـ وظایف زن خانه در مقابل دیگر اعضای خانواده:

در پیرامون ما بسی از خانواده هاییست که از روی مجبوریت خواسته اند در یک خانه و زیر سایهٔ همدیگر زنده گی نمایند.

این مجبوریت چندین عوامل دارد که عبارت از بیکسی و تنهایی و یا از روی همدردی و علاقه مندی و مانند اینهاست. زیرا اکثراً اتفاق افتاده که جوانی در خانواده بعد از عروسی خواهران و برادران با عالمی از مسؤولیت ها تنها مانده است ،تنها به معنی اینکه مسؤولیت بزرگان خانه که دیگر متکی بخود نبوده و چشم امیدشان به طرف پسریست که از جمع اولادها می باشد، اولادهاییکه به جز وی هر کدام در پی سرنوشت و زنده گی خانواده گی رفته اند.

ناگفته نماند که مادر و پدر خانواده که در اثر کبر سن محتاج معاونت همین آخرین جوان مجرد خانواده اند، لازم است که جوان مذکور مجبوراً مکلف و

مسئول به همراهی و حفاظت و مراقبت از والدین گردد. بایست این فریضه را با حوصله مندی و جبین گشاده بجا نماید.

به ویژه زمانیکه جوان مذکور تصمیم به ازدواج می گیرد، یعنی پدر و مادر کهن سال در صدد به اصطلاح آباد کردن خانهٔ وی می گردند و دختری را به موافقهٔ پسر خویش به عنوان عروس بر اریکهٔ بخت می نشانند.

هنگامیکه عروس به این خانه به منظور زنده گی مشترک گام می نهد و اختیارات خانهٔ شوهر را به کف می گیرد، از وظایف اساسی وی یکی هم احترام به رسوم، اصول و عنعنات خانواه می باشد، و دیگر اینکه در برابر خشو و خسر نهایت احترام، تواضع و خونسردی داشته و نیز در خدمت آنها بیش از هرکاری دیگر اهتمام و توجه داشته باشد.

داماد جوان هم که از عمق دل خواهان آرامی و خوشی والدین خویش بوده و نسبت به ایشان از ته دل محبت و دلسوزی دارد و میخواهد به هر قیمتی که میشود در راه جلب رضایت آنها بکوشد، بناءً از خانم و شریک زنده گی خویش نیز چنین توقعی را دارد. و آرزومند است که خانم هم دراین کار صواب یاری دهندهٔ وی باشد و با بزرگان نیازمند فامیل برخورد نیک و احترام آمیز داشته و در راه خدمت آنها اظهار خسته نکند، تا از فیض و برکت دعاهای ایشان زنده گی مشترکی که به یک امید آغاز یافته است، تا پایان عمر به خوشی و سعادت ادامه یابد.

به همین ترتیب برخی از اوقات عروس جدیدی که به خانه آمده است، وظیفه دارد که با خواهر بی پناه شوهر یعنی کسی که تا هنوز مجرد مانده و در پناه برادر زنده گی مینماید و بدون همین برادر امکان زنده گی کردن با دیگران را ندارد، برخورد صمیمانه و محترمانه داشته باشد. طوریکه ذکر گردید این خواهر هم

بدون برادر سایهٔ دیگری بر سر ندارد. و از مجبوریت در این محیط زنده گی گزیده است.
و به برادر و خانم وی پناهنده شده است. و در اینجا مسئولیت ایمانی، انسانی و وجدانی خانم برادر است که در مقابل وی از روش و کردار نیک انسانی استفاده نماید. و بخاطر اینکه درین خانه احساس بیگانه گی نکند، قسمت از امور منزل را بدوش وی نهد تا اینکه در محیط زنده گی برادر، احساس تنهائی نکند و خود را یک پارچه بی رغبت به حساب نیاورد.
و یا اگر این دختر مجرد جوان باشد و امید این است که یک روز به خانهٔ بخت خواهد رفت پس بهتر آنستا که خاطرات خوشی از مهربانی ها و دلسوزی های بی شائبه را از این خانه با خود به خانهٔ شوهر ببرد. و تا پایان زنده گی روابط صمیمانه و دوستانه باهم داشته و رفت و آمد ایشان تداوم یافته و با هر بار دیدن استقبال خوبی از همدیگر نمایند.
خلاصه اینکه زن خانه باید دارای حوصله فراخ و گذشت فراوان باشد. و با اعضای خانهٔ شوهر بر خورد و سلوک صمیمانه و به اساس نیت پاک داشته باشد.
زن خانه نباید بر دیگران احساس برتری کند و بر او لازم است که احترام سایر اعضای خانوادهٔ شوهر را بجا نماید. اقارب شوهر را اگر به صفت مهمان میایند یا با آنها یکجا حیات بسر میبرد قدر نماید.
پیشامد نیک و برخورد شایستهٔ خانم خانواده در مقابل اعضای فامیل شوهر فواید و خوبی های زیادی دارد، نخست اینکه محیط زنده گی خانواده و فضای آن مملو از خوشی و محبت میشود، و روابط میان هم خیلی گرم و صمیمانه میباشد و همه چیز و هر عمل که در آن خانه موجود است، در نظر فرد فرد خانه زیبا و دوست داشتنی جلوه میکند، دیگر اینکه کودکان

خانواده در چنین خانه هایی که در فضای آن صلح و آشتی حکمفرماست ، از لحاظ جسمی ، فکری و روانی سالم و نیز با روحیهٔ تازه و زنده بار می آیند . و به همین ترتیب اطفال نامبرده در زنده گی آینده خویش افراد خوش بین و عاری از دشمنی و کینه نسبت به دیگران تربیت می شوند. و از طرفی این اطفال که آینده سازان زمان مربوط به خودشان هستند ، در مورد انسان و انسانیت بی اعتنا نبوده و از عمق قلب نسبت به نوع بشر احساسات رقیق و مملو از عاطفه و همدردی خواهند داشت.

پس دعا می کنیم که هر زن و مادر افغان و اعضای خورد و بزرگ خانواده از خصلت های ناب انسانی برخوردار باشد تا بتواند کودکان و جوانان سالم وخدمتگار را به جامعه ومردم تقدیم نماید. و مادر افغان مثل همیشه نام و شهرت زن قهرمان ، مادر قهرمان و زن با وقار را برای خویش حفظ نماید.

ب: وظایف مردان در قبال اعضای خانواده

۱ـ وظایف مرد یعنی شوهر در مقابل زن

دین مقدس اسلام به مرد حکم می کند که محبت و خلوص خود را در مقابل همسر خویش ظاهر کند و آنچه در دل دارد بر زبان آرد و محبت های خویش را توسط زبان برای زن ابراز نماید و گذشته از آن بر مرد لازم است که علاقهٔ خویش را برای زن درعمل نیز ثابت کند ، تا بدینوسیله مهر ومحبتی که در میان زن و شوهر نسبت به یکدیگر موجود است ، به صورت عمیق تداوم یابد.

بر شوهر لازم است که مشکلات روزمرهٔ خانم را از نظر نیندازد و زحمات ویرا که در زنده گی روزمره به آن مواجه می شود ، درک و احساس نموده با وی همکاری نماید.

بجا نخواهد بود که شوهر در خانه با دیدن هر کار خوب و بد عکس العمل شدید از خود بروز دهد و بر اجراآت خانم در خانه انتقاد کند. شوهر باید در اوقات فراغت در امور منزل با خانم خویش کمک وهمکاری کند. بر علاوه از زحمات و سلیقهٔ زن اگر چه اندک باشد ستایش وتمجید به عمل آورد و از او قدردانی نماید.

به خاطر اینکه خانم به محبت و روا داری شوهر خویش اعتماد داشته باشد ، لازم است تا شوهر بعضاً با آوردن تحایف و سوغات ویرا بنوازد، هر چند این تحفه ارزان و ناچیز بوده و به پول کمی تهیه شده باشد.

در حدیث شریف آمده است : مردی که به زن خویش محبت خویش را اظهار کرده بگوید: ترا دوست دارم ، بدانید که تأثیر این بیانات گوارا برای همیشه در ذهن و روحیهٔ وی باقی می ماند. بدین معنی که زن با شنیدن چنین جملات شیرین و زیبا طوری احساس خوشی می کند که به اصطلاح می خواهد پر بکشد و به هوا پرواز کند. همچنان با شنیدن گفتار محبت آمیز از جانب شوهر وظایف خانه را هم با شوق و علاقه و بدون احساس خسته گی به انجام می رساند و تمامی مشکلات خانواده گی را با جبین گشاده پذیرفته و در راه محوآن مجادله و مبارزه می نماید. به همین سان اگر شوهر از دست پخت زن تعریف وتمجید نموده از لذت و مزهٔ آن تعریف کند، به یقین که خانم بیش از پیش تشویق گردیده و می کوشد نواقصی که در کارهایش موجود است ، از میان رفته و اصلاح گردد. ناگفته نماند که ادامهٔ چنین حالت و وضع، تأثیر مثبتی بر رویهٔ فرد فرد خانواده دارد.

عده یی از مردان چنین می اندیشند و می انگارند که با پرداختن پول و خریدن لباس متنوع برای زن، می توانند رضایت خاطر همسر خویش را جلب و او را



راضی نگهدارند و معتقدند که این همه تحایف و روا داری زن را بدین وادار خواهد ساخت تا در برابر شوهر برخورد محبت آمیز و عاشقانه داشته و با علاقۀ زیاد با زنده گی فامیلی برخورد کند. ولی با وجود همه سعی و تلاش به خاطر خوشی همسر به یک مسئلۀ خیلی با ارزش و ضروری پشت پا می زنند و آن اینکه از اظهار محبت و علاقۀ خویش اباء می ورزند ،و زبان خویش را از اظهار مکنونات باطنی شان که همانا محبت ودوستی نسبت به خانم است ، از گفتن این حقایق زنده گی ساز دور نگه می دارند.

باید گفت که چنین مردانی که به زبان آوردن محبت خویش را به خانم کسر شأن می دانند، سخت اشتباه می کنند. اینها نمی دانند که اظهار یک کلمۀ شیرین و محبت آمیز بیشتر از چندین تحفه و لباس قیمتی بر روحیۀ خانم اثر دارد.

به منظور اینکه در زنده گی مشترک خانواده گی تعادل ، توافق و سازش حاکم باشد ، یکی از وظایف مبرم مرد این است که در مورد مشکلات ویافتن راه حل به آن ، با خانم خویش مشوره نماید. مشوره در مورد امور زنده گی فردی و اجتماعی در میان زن و شوهر ، خوشبینی و اعتماد را به وجود می آورد.

مرد را شاید که زن را در همه احوال زنده گی احترام نماید و به کارهایش به دیدۀ قدر بنگرد، به ویژه هنگامی که در حضور کودکان ودوستان با هم صحبت می نمایند. این توصیه بدین معنی است که بعضی از شوهران محترم همینکه خویشاوندان ودوستان خود را دیدند ،و جود خانم خود را فراموش کرده به هیچ می گیرند ، به گفته های وی گوش نمی دهند؛ حتی به وی موقع نمی دهند که در صحبت هایشان اشتراک نماید و بدین وسیله به اقارب خویش طوری و انمود می کنند که خانم وی چیزی را جز امور خانه نمی داند ، یعنی اینکه وی در منزل حیثیت یک خدمه را دارد.

این رویهٔ نامناسب و تخریش کننده باعث پایین آوردن حیثیت و کرامت انسانی زن می گردد و اینها در واقع زن و شریک زنده گی خویش را از چشم همه می اندازند که این عمل زن را مجبور می سازد که دیگر هیچگاه با جبین گشاده از اقارب شوهر پذیرایی نکند.

به هر صورت در یک خانواده در میان زن و شوهر و سایر وابسته گان احترام متقابل یک امر ضروری و با ارزش است ،همچنان برای زن وشوهر لازم است که به نظریات یکدیگر احترام گذاشته و در کارهای مربوط مشوره کنند.

مشوره کردن اعتماد و باور را به میان می آورد و باید که این امر همیشه رعایت گردد.

واضح است که این عمل زشت و ویران کن یعنی تحقیر و اهانت زن اکثر اوقات توسط مردی تعمیل می شود که خیلی خود خواه ، مغرور وناسپاس باشد.

مرد باید دایم در فکر تحفظ حیثیت ، وقار و آبروی زن خویش بوده و رفتارش طوری نباشد که قلب نازک و احساسات رقیق زن را شکسته و به بازی بگیرد. تا موجب دلسردی و دلزده گی وی از خانه و خانواده گردد.

۲ ـ وظایف مردان در قبال فرزندان :

مرد و سرپرست فامیل در نزد خانه و خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. چونکه وی موجود درجه اول در فامیل است. او منحیث پدر بایست طریقی را در پیش گیرد که فرزندان بدون سرکشی و اعمال فشار بدان پیش روند.

مادر و پدر ودیگر بزرگان فامیل باید خود یک نمونهٔ سالم و بارز در محیط خانواده باشند و ضابطه ها و مقرراتی را رعایت کنند که از کودکان و فرزندان توقع برده می شود.

گاهی اتفاق می افتد که پدر به اعمالی دست می زند که فرزندان خویش را با اصرار و تهدید از آن منع کرده است.

پدر را شاید که اوامر و دستورهای خویش را به تکرار و فشارهای گوناگون بالای کودکان خویش تحمیل نکند. به خاطریکه توصیه ها و پندهای تکراری که به صورت دایمی باشد ، اثرات خود را از دست می دهد. نصایح و رهنمودهایی که به جدیت تام گفته شوند ، موثریت آن بیشتر است.

نصیحت ها و تهدیدها در برابر اطفال اگر به شکل مکرر عملی گردد، نتیجهٔ معکوس خواهد داشت، و طفل را بیش از پیش گستاخ و چشم سفید خواهد ساخت، در آن صورت طفل حتی از لت و کوب هم نمی ترسد و بالایش اثر نمی نماید.

از سوی دیگر عده یی از والدین طوری در مراقبت و ناز دادن اطفال افراط نموده و به دلخواه شان رفتار می کنند که اطفال با احساس این وضع چنین می انگارند که مادر و پدر کسی دیگری نیستند مگر کنیز و غلام. کنیزی که دایم غذای خوب و لباس خوب وجای خوب را به ایشان آماده می کند و غلامی که دایم وسایل راحتی آنها را ولو هر قدر ثقیل هم باشد به خانه می آورد.

پدر آن عنصر مهم و موثر است که پایه های نظام خانواده و ادارهٔ آن به او استوار ومحکم است . مگر اینرا باید گفت که این شخص اول و با مسؤولیت و سرپرست خانه ، باید طوری بالای قلمرو زنده گی مشترک خانواده گی خویش حکومت کند که عدالت و برابری و ضمناً آزادی لازم را به صورت جدی در نظر داشته و رعایت کند.

پدر نباید به خاطر بزرگ بودن و مهم بودن خویش ، بر اعضای فامیل از اعمال فشار و خشونت کار بگیرد. زیرا خشونت و زور خود عامل بزرگی

برای به بیراهه رفتن است.

یک پدر با تدبیر و دلسوز قبل از هر چیز دیگر وظیفه دارد که اطفال خود را با روحیهٔ احترام به انسان به ویژه بزرگان بپروراند.

همهٔ ما تجربه کرده ایم که اطفال راهیان راهی هستند که والدین آنرا به عقب گذاشته اند. یعنی اطفال از بزرگان تقلید می کنند ،چه خوب و چه بد. کردار و رفتار والدین بهترین سرمشق در تعیین سرنوشت آنهاست. آنها از آغاز تا انجام راهی را می پیمایند که بزرگان باب آنرا به روی ایشان گشوده اند.

گاهی هم طوری اتفاق می افتد که والدین به ویژه پدر درمیان کودکان خویش به صورت ناخود آگاه به اصطلاح فرقی را قایل می شود؛ به طور مثال : پسر را نسبت به دختر زیاد ارزش می دهد وتوجه بیشتر به سوی پسر خود دارد تا به دختر... که این عمل اثرات مثبت و منفی خود را به جا می گذارد . یعنی دختر با روحیهٔ کوبیده بزرگ می شود و پسر سرکش و بیباک.

یک موضوع مهم دیگر در مورد تربیت طفل اینست که برخی از پدران اطفال خود را رشوت خور می سازند ، بدین معنی که در مقابل هر کاری که به فرمایش وی انجام می دهند، یک بخششی از قبیل : چاکلیت ،ساجق ، پول نقد و امثال این را صاحب می شوند که البته عده یی از مادران هم از این اسلحهٔ ظاهراً کاری استفاده می نمایند. که در نتیجه این رشوت و شیرینی دادن برای طفل، ضررهای زیادی را متوجه آیندهٔ وی می سازند و اثرات بسیار بد وناخوشایند را بالای زنده گی آیندهٔ این بی خبران بی خرد می گذارند.

امید است که خانواده های بسیار عزیز و خوب به ویژه پدران محترم در مورد تربیه و پرورش سالم کودکان از ته دل بکوشند و اطفال نازنین خویش را در راه خدمت به مردم و کشور آماده سازند. آری فرزندانی که از هر نگاه به خود متکی

باشند . بایست از مفت خوری آنها را بر حذر دارند.
و همچنان از طفل شان شخصیتی بسازند که باعث افتخار و سربلندی خانواده و کشور خویش گردد.

۳ ـ وظایف مرد در مقابل دیگر اعضای خانواده :

خانواده جایی است که به غیر از اعضای اصلی فامیل، کسان دیگری هم در آن زنده گی می کنند . این زنده گی با همی عوامل ودلایلی دارد که یا به اساس مجبوریت و یا هم به اثر محبت و علاقمندی صورت می گیرد.
این افراد عبارت اند از : مادر ، پدر ، خواهر ، برادر ، یا عمه ، خاله و غیره...
که چشم امید این اشخاص هم به مرد خانواده دوخته شده است ، تا بدانند که وی به کدام نگاه به ایشان می نگرد؟ آیا در چشمان او نور محبت و روا داری می تابد یا اینکه احساس سرد مجبوریت ها.
به هرحال مادر و پدر عبارت از آن شخصیت های محترمی اند که تمام زنده گی و دوران شباب خویش را به خاطر آرامی و سعادت عمر آنها گذرانیده اند وهدف شان از این قربانی دادن وقبول زحمات بی حساب این بوده که روزی این نو نهالان پرورده شده درختی خواهند شد و پدر و مادر پیر و ناتوان بدان تکیه خواهند زد.
گفتنی است که حقوق والدین را هر کس می شناسد و سر احترام به قدوم ایشان خم می کند . ولی بعضاً طوری واقع می شود که پسر با دختری ازدواج می نماید و تا حدی در زنده گی تأهُل خویش غرق می شود که به جز خانم خویش حتی سراسر دنیا را فراموش می کند.
وطوری می اندیشد که در خانه هر آنچه از قبیل غذا ودیگر ضروریات موجود است و برای همه می رسد ، پس من به خاطر چه خود را دردسر بدهم؟

لیکن در واقع این عقیده درست نبوده و نیازهای انسانی تنها به خوردن، نوشیدن و پوشیدن لباس ختم نمی گردد. بلکه باید گفت که در محیط خانواده نقش و وجایب سرپرست خانه ایجاب کارهای دیگری را هم می نماید و هر یک از اعضای خانواده خواستها و نیازهای جداگانه یی دارند. از نگاه روانی امید و خواهش هر یک اینست که از نظر مرد و سرپرست خانواده نیفتد و فراموش نگردد.

مادر و پدر از سرپرست خانواده یعنی پسر خویش توقع دارند که مانند سابق از محبت ها و مهربانی ها و دلسوزیهای خویش ایشان را محروم نسازد.

و این محبت ها را به صورت نمایان به آنها تبارز دهد و در هر حالت از حال و احوال شان بایست خبر گیری و دلجویی نماید.

و همچنان مطابق امکانات خویش در راه راحت و آسایش ایشان بکوشد. و به همین منوال راجع به برخی از امور و موضوعات مربوط به خانواده ، مثل سابق مشوره و در راه مشکلات از رهنمایی های ایشان استفاده نماید.

همچنان به خانم خویش توصیه کند که مادر و پدر منحیث بزرگان فامیل و حقدار همه ، قابل قدر و سزاوار ستایش اند. و علاوه بر دیگر اعضای فامیل وظیفهٔ عروس هم همین است که پدر و مادر شوهر خویش را مثل پدر و مادر خود احترام نماید و در راه خدمت به ایشان فروگذاشت ننموده و به آنها حرمت بگذارد.

به همین ترتیب آنعده از خواهران و برادرنیکه کوچکتر اند و مجبور هستند که تحت سرپرستی و حمایهٔ برادر بزرگ به سر برند. و یا اینکه به نسبت بی سرنوشتی و بی پناهی در این خانه مجبور به زیستن بوده اند ، نیز توقع مهر و محبت و دلجویی از جانب برادر را دارند ، و به همین ترتیب گاهی چنین اتفاقی

می افتد که کسان دیگری مانند عمه ، خاله ، کاکا، ماما و یا عدهٔ دیگری از اقارب، به علت بی کسی و ناچاری در این خانواده شب و روز عمر خویش را می گذرانند و توقع دلسوزی و مراقبت را از جانب مرد خانه دارند، پس به جناب سرپرست خانواده لازم است که به اساس مناسبات و روابط سابق برخورد و رویهٔ خویش را تغییر ندهد . حتی اگر می تواند در این دوران که وی قوی و قدرتمند و افراد مقابل وی خیلی بیچاره ، مجبور و در اثر کبر سن با مأیوسی ها و محرومیت ها روبرو هستند و چشم امید به او دوخته اند ، توجه بیشتر مبذول دارد. به خاطر اینکه وقتی جوان عروسی می نماید و بعداً در اثر گرفتاریها و مسؤولیت های بیش از پیش نتوانسته است که مطابق دوران تجرد به آنها برسد لذا آنها بدون تعمق و درک درست از مشکلات وی ، بالای خانمش قضاوت غیر عادلانه کرده و او را عامل این تغییرات می دانند. بدین معنی که خانم، وی را اجازهٔ تماس ها و محبت های غیر ضروری نمی دهد و این خانم اوست که باعث دور ساختن سرپرست خانه از این افراد پا مانده و مجبور گردیده است.

پس بر اوست که حقوق همهٔ افراد خانواده را احترام گذارد و در مورد تعمیل آن جداً توجه کند. تا کدام سوء تفاهم ایجاد نه گردد و اعضای خانواده از هم آزرده و دلسرد نشوند. هنگامی که یک جوان ازدواج می نماید واضح است که از خانم خویش همفکری و همکاری صمیمانه را توقع می دارد ، همچنان از همسر خویش توقع دارد که در مقابل خانوادهٔ وی به ویژه در برابر بزرگان فامیل از احترام و حرمت کار بگیرد ، زیرا او می داند که احترام گذاشتن به اعضای فامیل در واقع احترام گذاشتن به خودش و مناسبات فامیلی وی می باشد. و گفتنی است که اگر چنین فضای صلح آمیز و همزیستی مسالمت آمیز بر محیط زنده گی مشترک مسلط نباشد، زنده گی کردن برای همه در آنجا مشکل و ملال آور می

شود. و حتی نفس کشیدن در چنین مکان پر از اختلافات و بدگمانی ها، بر سیستم عصبی هر یک اثر تخریب کننده خواهد داشت.

این چند کلمه از توقعات شوهر از خانم بود. ولی اگر گاهی دوستان و اقارب خانم بدیدن اینها بیایند، داماد محترم خواستها و فرمایشات خویش را فراموش کرده ، با اقارب خانم برخورد سرد و بی مزه می نماید. گویا به آنهاحالی می کند که ایشان از مردمان دست دوم و ناچیزی هستند، در حالیکه دامادشان که خود وی است از جمله شخصیت های ثروتمند و دارای پایه های بلندی می باشد.

یکی از مبرم ترین وظیفهٔ مرد خانواده اینست که بکوشد در میان اعضای خانوادهٔ خویش جو آشتی و خوشبینی را بر قرار سازد و از روش و رفتار عادلانه پیروی نماید. به حقوق فرد فرد خانواده به دیدهٔ قدر بنگرد و آنرا رعایت کند، تا در میان خانواده رنجشی ایجاد نگردد.

همانگونه که از همسر خویش امید از خودگذری را در مقابل اعضای فامیل دارد، به خانم نیز حق بدهد که از وی چنین خواهشی داشته باشد. تا در نتیجهٔ این عمل مساوات و برابری در سراسر خانواده برقرار گردد. و هیچکدام بر دیگری احساس برتری نداشته باشد.

این همه صفات و رفتار برجسته وقتی به ثمر می رسد که زنده گی مشترک به اساس سازش و مصلحت بنا یافته باشد. و در روشنایی تعقل و منطق ، احساس برتری جویی یکی بر دیگری که سیاه تر از سیاهی ها است مغلوب گردد.

ج ـ وظایف فرزندان و دیگر اعضای خانواده:

۱ ـ در مقابل خانم خانه یعنی مادر:

زن یعنی موجودیکه در مقام والای مادر سزاوار احترام و ستایش است ، پیامبران

و شاهان جهان مقام وی را گرامی داشته و در قدوم وی سر تعظیم فرود آورده اند.

در این شکی نیست که پدر در خانواده به مثابهٔ پایهٔ مستحکم و محور اساسی شمرده می شود. مگر مادر مثل روح ، مثل خون و مثل گرما در تمامی ذرات وجود و جسم فرزند جریان دارد.عاطفه بین طفل و مادر به واسطهٔ شیری که از جانب مادر به کودک داده می شود، به صورت یک رشتهٔ خیلی محکم پدید می آید. و هیچ قدرتی در دنیا نمی تواند که این رابطه را به طور کلی قطع نماید.

کودک تا زمانی که کوچک و ناتوان است به مادر تکیه دارد و تمام حرکات و اعمال خود را به کمک مادر اجراء می کند. کودک از روز پیدایش تا مرحلهٔ جوانی نیازمند همکاری مادر است. و مادر نیز تا جوان است و نیرو دارد ، در راه توانمندی و تکامل اولاد خویش سعی و تلاش می نماید.

هنگامیکه فرزند یا فرزندان بعد از قربانی ها و فداکاریهای بی دریغ مادر به سر و ثمر می رسند و از هر جهت به خویش متکی می گردند. مادر احساس شعف و شادمانی می نماید و طوری می انگارد که بار گرانی را از شانه ها به جای معینی گذاشته و پیروزمندانه به سر منزل مقصود رسیده است.

در همین مرحله است که نوبت از خود گذری وفداکاری فرزند می رسد. بر او فرض است که وظیفهٔ عصا را در برابر مادر انجام دهد. به خاطری که مادر ، جوانی ، توان و قدرت و سلامت جسمی خود را در پاهای وی خاک کرده است. در این هنگام مادر حیثیت یک طفل ناتوان را دارد که باید توسط فرزند یا فرزندان خویش به پا بایستد و در همه احوال از وی دستگیری و مراقبت شود.

اطاعت از والدین و خدمتگزاری برای آنها از وجایب و فرایض اولی شمرده می شود.

هنگامی که فرزندان ذکور و اناث جوان شوند ، مادر و پدر به حیث آخرین فرض خویش تصمیم به تعیین سرنوشت آنها می گیرند. در اینجا وظیفهٔ فرزندان است که با تصمیم پدر و مادر خویش مخالفت جدی نورزند.

چرا که پدر و مادر و دیگر بزرگان خانه که در تمامی عرصه های زنده گی تجربهٔ کافی دارند و دایم در انتظار این هستند که جوانان شان در تمامی مسایل حیات خویش چه فردی وچه اجتماعی ، از مشوره های خیر خواهانه وتجارب چندین سالهٔ آنها در پیچ و خم زنده گی استفاده نمایند.

فلهذا جوانان خانه نباید اینهمه ارزشهای زنده گی را نادیده گرفته وبه این عقیده باشند که زمان بزرگان گذشته و در شرایط امروز توقعات و سلیقه ها فرق می کند. نه به هیچ وجه نه ،چون که این طرز تفکر چندان دقیق نیست و نباید تهداب ارزشها را نادیده گرفت.

بدین لحاظ مثلاً جوانی که در خانه مجرد است و می خواهد با دختری که مورد توجه وی است پیوند زنده گی بندد و باور دارد که در انتخاب خویش دچار اشتباه نشده است ، پس بسیار مهم و ضروری است که موضوع را به نرمش لهجه و دلایل معقول و منطقی به سمع بزرگان خانواده اش برساند و با تواضع و سنگینی به منظور رسیدن به مقصد وآرمان خود از ایشان در زمینه مشوره و مدد بجوید.فرزند جوان و بزرگ خانواده باید دارای خصلت های نیکو و کردار پسندیده باشد. اگر این فرزند پسر باشد یا دختر منظور از بجا کردن وجایب وی است که نسبت به کوچکتر ها مختلف می باشد. این فرزند بزرگ باید در مورد دیگران از لطف و مهربانی و دلسوزی کار بگیرد. و با داشتن خصایل پسندیده و شخصیت مکمل ، سر مشق خوبی برای کوچکتر هاباشد. فرزند بزرگ باید حیثیت معلم را در خانواده داشته باشد و دیگران را در دروس مکتب وسایر امور

زنده گی به صورت دایم و منظم کمک و یاری نماید . وهمچنان به آنها تفهیم کند که کدام طریقه را تعقیب نمایند تا بر همهٔ مشکلات حیات فردی و اجتماعی فایق آیند.

یکی از وظایف مبرم فرزندان این است که در امور منزل با مادران خویش از صمیم قلب همکار باشند. این مهم نیست که در مکتب اند ، در فاکولته اند و یا در اداره های کاری.

اینها همه می توانند در خانه همکار خوبی برای مادر و دیگر بزرگان باشند، مشروط بر اینکه دارای پروگرام منظم باشند. مطابق برنامهٔ طرح شده می توان کارها را تقسیم کرد و در این تقسیمات حصه یی از کار منزل نیز شامل شده می تواند.

یکی از وجایب و مکلفیت فرزندان خانواده اینست که در برابر اعضای بزرگ فامیل نافرمانی نکنند و همیشه از اوامر و رهنمایی های آنها اطاعت نمایند ، به ویژه مادر که حق بسیاری بر فرزندان دارد.

چنانکه مادر با به ثمر رسانیدن جگرگوشهٔ خویش زحمات و مشقات را متحمل شده و می کوشد که فرزندش از بهترین انسانان روی زمین باشد ، بالمقابل فرزند نیز بکوشد بهترین و حق شناس ترین فرزند روی زمین باشد، تا مادر و پدر در خانه و اجتماع مفتخر و سربلند زنده گی کنند.

متأسفانه در جمعی از فامیلها بعضا فرزندانی هم به وجود آمده و یا می آیند که سبب دردسر برای فامیل می شوند. مادر همین که متوجه می شود فرزندش با بی اعتنایی و دیده درایی با وی برخورد می نماید و از تمامی قربانیها و زحمات سراسر عمر وی چشم پوشی می کند و می پندارد که وی گویا مثل حالا بدون زحمت و سعی و تلاش والدین به دنیا آمده و به شکل عادی به مرحلهٔ جوانی

رسیده است ، همانست که به عمر ضایع شدۀ خویش افسوس می خورد و پشیمان است برای اینکه چرا لااقل یک حصۀ کوچک زنده گی عزیز خویش را به خاطر خوشیها و آرمانهای قلب پر طپش خودش صرف نکرده است. و او به امید روزی تمام خوشیهای خود را قربان کرده است که فرزند و پارۀ جگرش در دوران فرسوده گی و افتاده گی دستش را بگیرد.

مادران و پدران آرزودارند که فرزندان شان باعث سرفرازی و افتخارات متعدد فامیل گردند. و عناصری باشند که در قریه و شهر خویش منحیث سمبول اخلاق حمیده و صفات برجستۀ انسانی باشند و همه کس به خاطر شخصیت نکو ، ایشان را مورد احترام و ستایش قرار دهند.

امیدوارم که همۀ خانواده های شریف کشور عزیز ما در مورد تربیت سالم و پرورش بدرد بخور جامعۀ عقب ماندۀ خویش سعی و تلاش نمایند.

۲ ـ در مقابل سرپرست خانواده یا پدر:

باید گفت که خدمت و اطاعت پدر در همۀ احوال زنده گی بالای فرزندان فرض بوده وآنها مکلف به انجام آن می باشند.

پدر هم مانند مادر دایم در اندیشۀ آیندۀ درخشان ومملو از کامیابی های نور چشمان خود بوده و به خاطر رسیدن به این هدف از اجرای هیچگونه کار ثقیل و کمر شکن فیزیکی شانه خالی نمی کند. پدر از سر صبح تا نماز شام می تپد تا وسایل آرامی و آسوده گی و معیشت فامیل خود را فراهم کند.

پس وقتی که پدر به خاطر بهتر زنده گی کردن و بی نیاز بودن فرزندان خویش ، هر گونه آرامی و رفاهیت را بر خویش حرام داشته و می خواهد که در مقابل این همه جانفشانی ها یک زنده گی از هر جهت زیبا و پر از نعمات لازم

حیات را دریک فضای صلح آمیز و پر از صفا و صمیمیت کمایی کند و به آنها پیشرفت در مکتب، پیشرفت در پوهنتون و خلاصه استفادۀ اعظمی از تمام علوم را زمینه سازی نماید، آیا او حق ندارد که امید معاونت ودستگیری را در اوقات ناتوانی و افتاده گی از او یا آنها داشته باشد؟

پدر همیشه از روزی هراس دارد که دختر شوهر کند و پسر ازدواج نماید و در نتیجه با همسرش که بیشتر از خودش ناملایمات زنده گی خوردش کرده است، و دیگر سایه یی ندارد تا وی را به زیرش پناه دهد ، تنها و چشم به راه بماند.

زمانی که پدر جوان و فرزندان کوچک ومحتاج هستند ، پدر مجبور می شود که بر علاوۀ وظایف محوله ، سودای بازار و ضروریات روزمره را هم خریده و با خود به خانه بیاورد. علاوه بر آن بسا از وظایف اجتماعی وجود دارد که بجا آوردن آن نیز به دوش پدر می باشد،مانند رفت و آمد با دوستان ، عیادت از مریضان اقارب یا همسایه ، اشتراک در مراسم گوناگون منطقه و نزدیکان و امثال اینها...

وقتی اطفال بزرگ می شوند ، پدر با محبت زیاد توقع دارد که آنها جانشین همه فعالیت های شخصی و اجتماعی وی باشند. از طرف دیگر پدر به امیدواری زیاد توقع دلسوزی و دلجویی را از جانب فرزندان خویش دارد. چون که پدر لحظات گرانبهای زنده گی خویش را که بار دیگر بر نمی گردد به خاطر سعادت سراسر حیات اولاد خویش قربان کرده است. حال که اینها به ثمر رسیده و به بازوی خویش متکی گردیده اند. بایست متوجه باشند که پدر دیگر آن مرد تنومند و همه کاره نیست که مانند سابق بتواند با قامت استوار به پیشواز مشکلات و نیازهای زنده گی برود و به خاطر آسایش دوران کهولت باز هم کار کند و زحمت بکشد.

پس اینجاست که مسؤولیت و وظایف اولاد در مقابل خانواده آغاز می یابد و اعضای محتاج و ناتوان فامیل چشم به احساس و عاطفهٔ ایمانی و وجدانی آنها دوخته اند. فرزندان باید در این راه به صورت جدی متوجه وجایب و وظایف خویش گردند و فراموش نکنند که به خاطر ادامهٔ حرکت و بقای زنده گی فردی و اجتماعی و توقف نکردن نظم و ترتیب خانواده گی و پیشرفت آن در راستای ترقی معنوی و اقتصادی فامیل ، کار و فعالیت جدی تر داشته باشند. به همین ترتیب از وجیبهٔ اینهاست که در راه آسوده زیستن والدین بذل مساعی نمایند. ونگذارند که این دو موجود عزیز و خیر خواه در آخرین روزهای دوران حیات شان خدا ی ناخواسته به خواری و ذلت مواجه شوند.

جوانان عزیز و فرزندان ناز باید متوجه یک نکتهٔ مهم باشند و آن اینکه زنده گی آینده خویش را بر ریشه های کهن بزرگان فامیل خویش پیوند زنند، بدین معنی که راه حل هر گونه مسایل و گره های زنده گی را با مشورهٔ پدر و بزرگان خانه پیدا کنند. مشوره با بزرگان کلیدی است که دروازه های بستهٔ کامیابی ها و سعادت را به روی جوانان می گشاید. نباید جوانان چنین بیندیشند که بزرگان نسبت کبر سن چیزی را نمی دانند و همهٔ رموز زنده گی را فراموش کرده اند. نه جوانان خیلی عزیز ! اینها آن عناصر قیمتی هستند که شما را به این درجه و موقف رسانیده اند. و ایشان زنده گی را از هر جهت تجربه کرده اند. آنها ریشهٔ واقعیتی را می بینند که شما ظاهر آنرا می بینید.

فرض شماست که بزرگان را احترام و قدر کنید. و هیچگاه هم نباید از این عمل خویش احساس خسته گی نمایید.

اینهم از مسؤولیتهای مبرم شماست که متوجه حالات جسمی و روانی پدر باشید. نباید در حضور پدر و مادر با آواز بلند صحبت کنید و جواب پرسشهای آنها را با

لهجهٔ درشت و قهر آمیز بدهید. چرا آنها شما را با ناز و نوازش پرورده اند و تا هنوز هم این نوازشها و قربان شدنها ادامه دارد.

۳ ـ رویهٔ اطفال در برابر هم:

خانوادهٔ مجموعهٔ یک تعداد از انسانهایی است که خون شریک هم اند و با همدیگر از عمق دل محبت و رو اداری دارند.

خانواده در ابتدا توسط دو تن (مرد و زن) که برای همیشه تعهد زنده گی مشترک را با هم می بندند، تشکیل می گردد. بعداً طی سالهای متمادی با به وجود آمدن اطفال ، این خانواده به طرف تکامل می رود و در نتیجه یک جامعهٔ کوچکی تشکیل می گردد که به جامعهٔ بزرگتر ما وصل می شود و آنرا وسعت می بخشد.

تا زمانیکه مادر و پدرجوان ونیرومند و توانمندی تحرک در کار و فعالیت را دارند ، کودکان مانند گلهای رنگین بهاری محیط و ماحول خانه را شادابی و رنگینی می بخشند. مادر و پدر مثل دو باغبان آزموده کار وماهر در راه تربیت، مراقبت و رشد سالم آنها از قدرت و انرژی و فکر و اندیشهٔ خویش استفاده می نمایند. هنگامیکه کودکان به مرور زمان به مرحلهٔ رشد و جوانی می رسند، همان است که این دو باغبان دلسوز و غمخوار خسته و کوفته به دیوار باغ تکیه می زنند که باغچهٔ حیات ، آنها را احاطه کرده است. آنها به تماشای نهالهایی می پردازند که به دست آنها تربیه و پرورش و آب یاری گردیده و اکنون به ثمر رسیده اند.مادر و پدر آرزو دارند که نظام خانواده گی شان بر بنیاد اتفاق ، اتحاد ، صداقت ، دلسوزی ، محبت و عدالت استوار باشد. که این آرزومندی را در حرکات فرزندان خویش جستجوی می کنند و از تهٔ دل

می خواهند که اولادها طوری عمل کنند که این خواستها و تلاشهای پر از امید را با امانت داری تام بجا نمایند.

فرزند بزرگ خانواده وظیفه دارد که به منظور همکاری با پدر و مادر در مسایل مهم و سازندهٔ خانواده دخالت مثبت نماید. و در حل پرابلم های خانواده گی با پدر یار و مددگار باشد . در اینجا یک مثال می آوریم: پدر شغل دهقانی دارد و از کشت و کار بالای زمین وحاصل آن نفقهٔ فامیل خود را به دست می آورد. یا به همین شکل زمین کسی را اجاره کرده به غریبی خویش می پردازد و یا اینکه از کسی قرضداراست یا می خواهد خانهٔ خود را ترمیم نماید و یا دوباره آباد کند و غیره ... مگر مشکل در اینجاست که پدر توانمندی گذشته را در بازوی خویش ندارد از لحاظ فکری و ذهنی دچار مشکل گردیده است ، یا اختلالات روحی و جسمی دامنگیرش شده است ، به هر صورت وی در چنین حالات قادر نیست که وظایف قبلی را انجام دهد ، پس حل چنین پرابلم ها و تعقیب روش پدر ، مربوط پسر بزرگ است که بجای پدر و یا به منظور بازو دادن به پدر به میدان زنده گی خانواده گی گام نهد و برای سرو سامان دادن یک زنده گی بهتر وتحفظ ارزشهای خانواده گی به تلاش و مبارزه بپردازد.

به همین ترتیب همهٔ افراد خانواده اعم از جوان و نوجوان در برابر فامیل خویش فرایض و وجایبی دارند که با جبین گشاده و درک درست با آنها برخورد نمایند. همهٔ افراد خانواده چه جوان و چه کوچک باید عمیقاً به مفهوم یک زنده گی صلح آمیز و بدون جار و جنجال و ارزشهای آن پی ببرند و در مقابل هم از منتهای صمیمیت ، محبت ، احترام و رو اداری کار بگیرند. لازم است که همه در مقابل یکدیگر روحیهٔ از خود گذری و همکاری را داشته باشند.بایست اولاد بزرگتر بالای کودکان خانه از لطف ، عاطفه و شفقت کار بگیرد و همچنان

کوچکتر ها نیز مکلف به این هستند که بزرگتر را احترام گذاشته و از آن اطاعت نمایند. به ارتباط این نکات باید گفت که بعضی از خانواده هایی هستند که در سراسر روز میان اطفال شان جنگ وجدال ، زدن و کندن ، مشت و یخن شدن ، کشتی گیری و حمله کردن بالای یکدیگر شغل روزمرهٔ زنده گی ایشان را تشکیل می دهد.

همچنان ضمن این گیرودار ، فحش و ناسزا گفتن ها و بی عفتی زبان نیز توأم با جیغ و داد زیاد و شکایتهای پیهم به بزرگان صورت می گیرد که به کراهیت این ماجراها می افزاید. این گونه طرز تربیت برای هیچ فامیلی زیبنده نیست. بعضاً فامیلهایی که ادعای فرهنگ عالی را در جامعه دارند و مضمون صحبت ایشان در هر جا حقوق مردم ، فامیل و همسایه است، نیز گاهی مرتکب چنین خطاهای تربیتی در قسمت کودکان عزیز خویش می گردند.

در خانواده یی که بزرگ فامیل بزرگی خویش را به کار انداخته نتواند و کوچکتر ها خود سر و ماجرا جو بار آیند وحالتی جریان داشته باشد که وقت گرانبهای کودکان که سازنده گان جامعهٔ فردا هستند به بیهوده گی و حرکات ناسالم بگذرد و برنامهٔ مفید و منظمی برای فعالیت ها و مصروفیتها و تفریح لازم نداشته باشند ،پس واضح است که مادر و پدر رسالت خویش را در مقابل خود ، خانواده و جامعهٔ به صورت مثبت به انجام نرسانیده اند ، و تمام زحمات ایشان در قبال آموزش و پرورش فرزندان شان نقش بر آب گردیده است.

به هر صورت مقصد اینست که باید در میان اعضای خورد و بزرگ فامیل روحیهٔ همکاری ، گذشت و احترام با قوت خویش مسلط باشد.

مخصوصاً در مورد مادر و پدر، فرزندان باید درک کنند که ایشان به خاطر بزرگ شدن، آرام بودن و سایر خوشبختی های ما تا کدام حدود خود گذری

کرده و قربانی داده اند و فرزند خوب و حق شناس آنست که دایم در فکر ادای دینی باشد که والدین بالای وی دارند.

والدین آرزو دارند که از برکت رویه و بر خورد نیک و انسانی فرزندان شان درمحیط و ماحول و جامعهٔ خویش با سر افراشته و نام نیک زنده گی به سر برند. و با به وجود آوردن اولاد نیک خصلت و مسلمان ، در کنار دیگران عمر پر افتخاری را بگذرانند.

خوشبختانه والدین و خانوادهایی که چنین مرام و اهدافی دارند به صورت حتمی در راه رسیدن به منزل مقصود از تمام امکانات خویش استفاده خواهند کرد. و در راه تربیت سالم فرزندان از تجارب دانشمندان و دست اندرکاران تربیت طفل استفاده خواهند نمود. همانگونه که در جامعهٔ شهری و روستایی ما نمونه های زیادی موجود است.

فصل سوم:

محیط خانواده

۱ ـ هم آهنگ ساختن عمل و نظر:

در یک خانوادۀ متعادل که هر فرد مطابق استعداد و امکانات خویش وظایف و مکلفیت هایی دارد، باید آنرا به وقت و زمانش تحت اجراء بگیرد.

معنی و طرز تقسیم وظایف خانه و امور آنرا هر کس می داند. طور مثال کودکان به خوبی می دانند که وظایف و مسؤولیت های پدر چیست؟

مادر کدام وظایف را بدوش دارد؟ برادر و خواهر بزرگتر در خانه چه نقش ها یی را باید بازی کنند؟

اینکه کودکان هم در اجرای امور منزل سهم دارند و باید مانند دیگران برخی از کارها را به دوش بگیرند، یک اصل مؤثر و مثمر است. هنگامیکه احساس مسؤولیت در قسمت کارهای روزمرۀ خانه به طفل پیدا شود و با خود فیصله کند که باید من هم در انجام دادن سهم خویش به وقت و زمانش بپردازم، این امر باعث می شود که استعداد وی روزتا روز به صورت قابل ملاحظه رشد نماید. و علاوه بر آن همین احساس مسؤولیت و تقسیمات وظایف روزمره موجب می گردد که محیط خانواده به صورت یک مکان قانونمند که در آن اصول یکرنگی و عدالت در میان افراد رعایت می گردد و آن به مثابۀ بهشتی است که در آن به همه یکسان بدیدۀ احترام نگریسته می شود به روی همه آغوش گشوده و با محبت سرشاری، آنها را به سوی خویش دعوت می نماید.

هنگامی که بزرگان خانه تصمیم می گیرند به خاطر حل یک سلسله مسایل افکار و اندیشه های خود را منسجم ساخته و در روشنایی مشوره های با همی نتیجهٔ مثبتی به دست می آورند و یک راه معقول و منطقی را برای رسیدن به مرام خود می یابند ، پس معلوم است که اثرات مثبتی بالای خورد و بزرگ خانواده بجا می گذارد.

رویهٔ نیک بین زن و شوهر و مشارکت هر دو در ابراز نظرها و تصامیم که به صورت ثمر بخش و مفید طرح شده باشد ودر آن خیر وصلاح همهٔ اعضای فامیل مضمر باشد ، برای خورد سالان یک سر مشق خوبی است.

در خانه یی که یک رنگی ووحدت وتوافق نظر موجود باشد ، این یک امر حتمی است که کبوتر صلح و خوشبختی دایم در فضای آن بال خواهد زد.

ناگفته نماند که اگر اعضای خانه در امور زنده گی از تجارب یکدیگر استفاده نمایند. و همهٔ پرابلم های زنده گی فامیلی را در روشنایی مشوره ها و نظریات همدیگر حل کنند. واضح است که کدام شکایت وآزرده گی در میان نمی باشد و دایم یکی با دیگری آمادهٔ همکاری بوده و با رضایت خاطر در کنار هم حیات به سر خواهند برد. و هیچگاه کس بر اعمال آنها موقع انتقاد نخواهد یافت. از سوی دیگر وحدت و توافق نظر در بهتر شدن و پیشرفت امور اثرات خوبی دارد.

در حلقهٔ فامیل همیشه روال زندگی یکسان نیست. یعنی همیشه پدر و مادر و چند تن از فرزندان نیستند. با گذشت زمان این خانواده بزرگ و بزرگتر شده می رود و موجود دیگری تحت عنوان عروس به این حلقه داخل شدنی است. این یک امر عملی شده و روشن است که مطابق رسوم و عنعنات مردم ما ، بعد از خشو عروس حق مالکیت خانه و امور خانه را دارد و بجای وی قرار گرفته و خوب و

بد خانه به او تعلق می گیرد. پس بر خشو و خسر هوشیار و با تدبیر است که در همان وهله اول یعنی وقتی که عروس به اینجا می آید، موضوع را در نظر داشته و با وی مثل دختر خویش برخورد نمایند.

اگر چه پدر و مادر تمامی خواستها و احکام خویش را با زبان دراز بالای دختر تعمیل کرده می توانند ودختر هم بدون اوقات تلخی با پیشانی باز اوامر را اجراء می کند. و هیچگاهی احساس خسته گی از این کارها نکرده است. چونکه مادر و پدر در ضمن اوامر وقت و بی وقت خویش دختر را از ناز و نوازش و تهیه تحفه ها ، لباس خوب و تمام خواستها برخوردار می سازند. و در ضمن اوامر خود را با زبان شیرین و باجان و قربان به وی صادر می کنند؛ به همین علت است که دختر و یا در مجموع همهٔ اولاد ها با جان و دل از اوامر و فرمایش های والدین اطاعت می نمایند.

بدین ملحوظ گفته می توانیم ، دختری که به نام عروس از یک فامیل دیگر و محیط دیگر به این فامیل می پیوندد و ملحق می شود. نیز می تواند جای دختری را اشغال نماید که از خود اینها بود.

دختری که می داند بقیهٔ عمر خویش را باید با این مردم و این خانه که همه برای وی ناآشنا و نامأنوس اند بگذراند و تقریباً آماده گی دارد که خود را در این محیط بیابد ، مگر مشروط بر اینکه بزرگان فامیل و به طور اخص مادر فامیل آغوش گرم و مهربان خویش را با عطوفت تمام به رویش بگشاید و سخاوتمندانه به وی محبت کند. طوری که به دختر خویش می کند. در اخیر باید اضافه شود که در یک خانواده وحدت عمل و نظر وقتی به وجود آمده می تواند که زنده گی مشترک پدر و مادر فامیل بر پایهٔ اعتماد عمیق و احترام متقابل و همکاری صمیمانه بناء یافته و تا اخیر حیات برجسته گی این صفات چشمگیر باشد.

ودیگر اینکه والدین در راه تربیت و پرورش سالم اولادها از نظر فرهنگی ، اجتماعی، اخلاقی ، عاطفی و سلامت روانی بذل مساعی نمایند ، رسالت وتعهدات خود را در قبال خانواده و جامعه به وجه احسن بجا کنند و اجرای این صفات برجسته را در ساختار تربیوی کودک مقدم بشمارند. و ایشان را به خصلت های شایستهٔ اتفاق ، اتحاد ، مردم دوستی و صداقت معتقد گردانند.

۲ ـ نگهداری اسرار:

در خانواده زن و شوهر شخصیتهایی هستند ، که بنای خانواده را با آرزوها ، آرمانها ، امیدها و اعتماد و باور اساس گذاری نموده اند. پس بدین لحاظ گفته می توانم که اینها در سود و زیان هم شریک هستند.

برای زن ، شوهر نزدیکترین کسی است که می تواند خوشی ها وغمهای خویش را با او تقسیم نماید. و اسرار و رازهای پنهان خویش را با او در میان گذارد. و همچنان برای شوهر نیز نزدیک تر و محرم تر از خانمش کس دیگری وجود ندارد.

پس در این صورت می توان گفت که زن و شوهر بایست در نگهداری و تحفظ اسرار و رازهای خانواده جدی بوده و به آن ارزش گذارند.

به همین ترتیب در تحفظ وصیانت عیب و نواقصی که احیاناً در وجود یکی از اینها و یا هر دوی شان می باشد ، محتاط بوده به شخص سوم و لو که خیلی نزدیک هم باشد حالی نکنند ، حتی تا روز مرگ ، به خاطری که اینها آنقدر به هم نزدیک اند که عنصر سومی نمی تواند در میان ایشان خود را جای دهد. و اینها نسبت به دیگران خواهان خیر و سعادت و عزت و آبروی هم می باشند. همانگونه که اینها اعضای مهم خانواده شمرده می شوند و در تشکیل یک

خانوادۀ سالم و مفید با هم پیوند گردیده اند، لازم است که در پوشیدن اسرار و نگهداری رازهای هم که بسته به احترام گذاشتن به ارزشهای انسانی یکدیگر می باشد، پابند به اصول و قواعد زنده گی مشترک بوده و هر آنچه را که باید گفته نشود در سینه های خویش حفظ کنند.

پیامبر بزرگوار ما فرموده اند : بهترین زن آنست که در راه تحفظ شئون و عزت شوهر خویش در موقعی که وی حاضر نیست ، امانت دار باشد. از جملۀ شئون شوهر یکی هم عزت و آبروی وی است که نسبت به مال و مادیات خانه هم مهم و ارزنده است و نگهداری آن با ارزشتر می باشد. و با سیرت ترین و سنگین ترین زن آنست که در غیاب شوهر پاسدار آبرو و حیثیت وی بوده و عیب وی را به دیگران نگوید و او را در هر محفل و مجلسی خوار و ذلیل نسازد.

به همین ترتیب مادر و پدر علاوه برخودشان که باید این صفات برجسته را دارا باشند ، فرزندان خویش را نیز با روحیۀ رازداری و امانت داری مجهز نمایند . به ایشان از نتایج و عواقب مثبت و منفی امانت داری و رازداری یادآور شوند.

والدین باید سرمشق همه صفات خوب انسانی برای فرزندان خویش باشند.

بعضی از خواهران محترم عادت دارند که در مجالس وگردهمایی مخصوصی دوستان از روزگار خویش زیاد شکوه و شکایت سر می دهند. به ویژه از اقتصاد ضعیف فامیل ، که چنین عملی هم وقار و حیثیت خانواده را لطمه می زند. و هنگامی که یک روز شوهر از این جریان آگاهی یابد، خیلی آزرده می شود و وقتیکه با دوستان روبرو می شود احساس حقارت و کمی می نماید. که البته این وضع به محبت و اعتمادی که شوهر نسبت به همسر خویش دارد صدمه می زند.

زنی که دایم از زنده گی خانواده گی خویش شاکی بوده و از مفلسی داد می زند، به عقیدهٔ من که بالای خود نیز ظلم روا می دارد و مقدار خود را نیز نزد دیگران کم می کند. چرا که در میان اقارب و دوستان ، شاید کسی یافت نشود که درمان گر دردهای وی باشد و به او پول بدهد.

نتیجه صرف این خواهد بود که رحم و عاطفهٔ دیگران را نسبت به خویش جلب نماید و همه با نگاه مملو از ترحم به او خواهند دید. این وضع که ظاهراً دارای اهمیت نمی باشد ، ولی ناگفته نماند که نگاه ترحم آمیز دیگران مانند تیغی است که روح و روان را می کاود.

پس عمل بهتر اینست که رازهای خانواده را باید همیشه در سینه نگهداریم و خودمان در فکر راه و چاره بیفتیم. و راه معقولی را جستجو نماییم تا از این بیچاره گی نجات یابیم.

۳ ـ امانت داری:

امانت داری نیز مانند رازداری از خصوصیات برجستهٔ بشر به شمار می آید.

در خانواده یی که روحیهٔ امانت داری موجود باشد، مسلم است جلو خیانت ها ، البته به صورت شعوری گرفته می شود.

قبل از همه برای زن و شوهر لازم می افتد که به طور شاید و باید راه روش صداقت وراستی را تعقیب نمایند. در خانواده یی که صداقت و امانت محور زنده گی پر از اعتماد یک فامیل گشته باشد ، یقیناً می توان گفت که پایه های سعادت در آن خانه برای همیشه استوار و مستحکم خواهد بود. خانواده یی که اساس و خط مش آن را راستی ، صداقت و امانت تشکیل داده باشد ، به یقین که آن خانواده در یک محیط سالم و با عزت زنده گی را پایه گزاری نموده و

فرزندان آن در قالب انسانهای موفق و کامیاب به جامعهٔ آینده به خاطر خدمت داخل خواهند شد.

امانت صرف به مفهوم آن نیست که کسی پول کسی را ندزدد و یا به دارایی دیگران چشم طمع ندوزد و در موقع مساعد به آن دستبرد نزند. و یا مال و منالی را که کسی به نزدش به امانت گذاشته حیف و میل نه نماید.

امانت داری انواع و خصوصیات جداگانه دارد. به طور مثال : امانت داری در میان زن و شوهر از اصول مهم زنده گی مشترک شمرده می شود. بدین معنی که زن و شوهر از لحظات آغاز زنده گی مشترک با یک سلسله تعهدات اخلاقی مقابل می شوند که تا پایان زنده گی مکلف به پابندی آن هستند. مرد هم که در اجتماع زنده گی می نماید مجبور است که از آغاز روز تا انجام ، بیرون از خانه به وظایف خویش مصروف گردد. یعنی به دفتر برود ، یا دکان و امثال آن که بدین ترتیب در طول روز با افراد مختلفی مقابل می شود.در دفتر همکاران زنانه دارد و در دکان هم با زنهای خریدار سرو کار می داشته باشد. مگر حرف در اینجاست که او تا کدام حدود می تواند دامنهٔ معاشرت خود را در این زمینه وسعت دهد. آیا این مرد که شوهر یک زن بوده و متکفل اعاشه و اباتهٔ یک خانواده است ، با دختران و زنان دیگر چگونه برخورد دارد؟ آیا تا حدودی که اخلاق و وجدان و نوعیت وظیفه به او اجازه می دهد، یا اینکه پا فراتر گذاشته به خاطر تفنن و سرگرمی خویش می خواهد خود را به این و آن نزدیک سازد. وبه صفت یک مرد خیلی خوش برخورد و صمیمی در جلب و جذب دیگران تلاش دارد؟

مردی که شوهر زنی است ، بدون در نظر داشت تعهداتی که با همسر خویش وچوکات شفاف فامیل بسته است ، قول و قرار و مسؤولیت های وجدانی خویش

را فراموش و به خوشی های زودگذر خویش صحه می گذارد.
پس می توان گفت که او یک شوهرسیت که خیانت می کند.همچنان زن هم مثل مرد و یا بیشتر از وی مکلفیت وجدانی و ایمانی و اخلاقی دارد که در موقع معاشرت با دیگران ، یعنی همکاران ، همسایه گان ، و اقارب دور ،وجود شوهر خویش را فراموش نکرده در نظر داشته باشد. باید حرکات خود را نزد خویش ارزیابی کند، که روابط ،نشست و برخاست و معاشرتهای وی با دیگران برای شوهرش قابل هضم خواهد بود. یا نه ! برای زن زیبنده است که حیثیت ووقار زنانه خویش را در همه حالات در نظر داشته باشد.
برای یک زن عمل شایسته این است که راهی را برگزیند تا در انجام آن مهر خیانت بر جبینش نخورد. دیگر اینکه طفل هم در بطن خانواده از جمله امانتهای گرانبهاییست که این امانت مال خداوند (ج) و جامعه می باشد. از وظایف مبرم خانواده این است که در تربیت ، پرورش و حفاظت این امانت بذل مساعی نمایند.
همچنان در مورد صحت و سلامت جسمی و روانی طفل توجه و اهتمام کند و از مراقبت های جدی در قبال وی ازهیچگونه مساعی دریغ نورزد.

۴ـ صداقت و راستی:

فریب و نیرنگ در زنده گی انسانی عیب بزرگی بوده و یک عمل نفرت انگیز و تخریب کننده به شمار می آید. یک شخص تا دروغگوی نباشد دست به غلطی ها و نیرنگ بازی ها نمی زند و نمی خواهد در صدد فریب دیگران برآید.
در دین مقدس اسلام و قانون شریعت ، چال و فریب گناه عظیمی به حساب می آید و از طرف دیگر این عمل یک عمل حرام شمرده می شود.

چال و فریب علامت پستی یک فرد است و دلالت به ضعف اخلاقی وی می کند. اگر این دروغ و نیرنگ در بین زنده گی مشترک زن و شوهر شامل باشد از این دو هر آن که به این عمل ناشایست دست می زند، دلالت بر حماقت و فریبکاری اش می نماید. به خاطری که زن و وشوهر شریک سود و زیان در خانه می باشند.

اگر شوهر از شیوهٔ نادرست دروغ و فریب در مقابل خانم کار می گیرد و در صدد رسانیدن ضرر به وی می باشد، نصف آن زیان متوجه خود مرد است. بر علاوه چال و فریب تا وقتی به نفع عامل آن است که جانب مقابل از این خدعه و نیرنگ بی خبر باشد و به هر گفته وی اعتماد نماید. مگر روزی که جانب مقابل از این عمل زشت یعنی فریب و مکر آگاهی یابد و پرده از روی دروغها و فریب ها برداشته شود ، آنگاه می کوشد که راه اضراری را که به وی متوجه است ببندد و علاوه به آن حتی در اندیشهٔ انتقامجویی هم میافتد ، اگر چنین تصمیمی هم گرفته نشود ، فضای بی اعتمادی دایمی بالای زنده گی مشترک آنها سایه می افگند که در نتیجه زنده گی خانواده گی دستخوش بسا از ناملایمات و عاری از لذت و خوشبختی می گردد.

پس بهتر آنست که زنده گی خانواده گی روی صداقت و راستی استوار باشد و برای استحکام ودوام آن فداکاری واز خودگذری به عمل آید. اگر خدای ناخواسته چینن نباشد و یکتن با منتهای صداقت پیشامد داشته و با تمام انرژی و قوا ، برای سعادت فامیل تلاش نماید و جانب دیگر در هر حرکت خویش به چال، نیرنگ و فریب متوسل گردد، با آنکه کدام ضرورتی هم به این عمل منفی ندارد و صرف از روی عادت و تربیت نادرست به اینعمل ناپسند دست می زند، همانست که زنده گی مشترک دستخوش جار و جنجالهای وقت و بی وقت می

گردد و فضای بی اعتمادی برهمه چیز خانه سایه می اندازد که در نتیجه زنده گی مشترکی که به هزار امیدواری و خوشبینی بناء یافته است ،
منجر به ناکامی خواهد شد.
ناگفته نباید گذاشت که چنین برخوردهای منفی و خانه برانداز، علاوه بر اینکه شالودهٔ حیات مشترک را از هم می پاشد ، اطفال خانه را از نگاه اخلاقی ضعیف بار می آورد. زیرا چنین محیطی برای زیست و تربیت کودکان ، نا مناسب ترین محیط است. کودکان نیز در این مکان مملو از راست و دروغ پرورش می یابند، پس امکان ندارد که تاثیرات منفی بالای ایشان نداشته باشد.
بزرگان گفته اند کس از راه راست گم نمی شود . وقتی چنین است چرا باید این راه است را انتخاب نکنیم. خانواده های محترم که هر کدام تربیت سالم نسلها را به دوش دارند ، یک سلسله تعهدات و رسالتهایی به پیشگاه خدا (ج)، وطن و مردم خویش دارند و این را نیز به خوبی می دانند که دروغ و فریب دشمن وقار و حیثیت فرداست و هیچ انسان شریفی نمی خواهد از این ارزشهای معنوی خویش بگذرد، پس چرا باید در این راه بی اعتنا بود؟
به امید حفاظت از شخصیت و حیثیت همهٔ خانواده ها.

۵ ـ احساس مسؤولیت:

خانه ، خانواده و محیط ماحولی که اعضای یک خانواده در آن زیست دارند، یک محیط مشترک برای همه می باشد.
هر فرد چه بزرگ و چه کوچک در این خانهٔ مشترک مسؤولیت و وجیبهٔ خاصی دارد.
خانم خانه با آنکه در تنظیم امور خانواده سهم بیشتر از دیگران دارد و در اجرای این وظایف زحمات زیادی را متقبل می گردد، مگر او نباید امور منزل را یگانه

وظیفهٔ خویش بداند. یعنی کالا بشوید آشپزی کند، و جاروب و غیره امور را انجام دهد و در غیر آن مسؤولیت دیگری ندارد، نه چنین نیست ، بلکه مسؤولیت بزرگ وی تربیهٔ اطفال اوست که به صورت سالم و صالح پرورش یابند و مادر باید در قبال صحت و سلامت طفل خویش از هیچگونه مساعی دریغ نکند. وگذشته از مراقبت خوب طفل ، وظیفهٔ تنظیم خرج و دخل خانه را هم به عهده دارد. همچنان در مورد شوهر خویش نیز وجیبه دارد که باید با پیشانی باز ویرا بدرقه و استقبال نماید. زن که در خانه زن خانه و مادر اطفال نامیده می شود ، وسیلهٔ خوبی برای به میان آوردن فضای آمیخته با صلح و صفا هست و به همین منوال ، اوست که محبت و دلسوزی و رواداری بی حد و حصر خود را به فرد فرد خانواده پیشکش می کند و هیچکس دیگری نیست که جای ویرا در خانه پر کند و وظایف او را با اینهمه صداقت و صمیمیت به انجام برساند.

همچنان مرد خانه نیز در پهلوی نان آوردن، مسؤولیت های بزرگ دیگری نیز در این محیط دارد. او باید نرمش لهجه داشته باشد ، با زن و اولاد خویش پیشامد جذب کننده یی اختیار کند. بر اوست که در مقابل مصروفیت های خانه گی خانم ، بی اعتنا نباشد ، بلکه در صورت لزوم با خانم خویش در اجرای امور خانه همکار باشد و از قبول همه زحمات وی اظهار خوشی و سپاس نماید و از ابراز محبت های بی شائبه خویش برای وی خودداری نکند.

به همین ترتیب مرد باید اقارب خانم خویش را به محبت و صفا قدر و پذیرایی کند و از برخورد سرد در مقابل آنها جداً خودداری نماید. خانم خود را در حضور دیگران توهین نکند ، بلکه از خدمات صادقانه اش توصیف و تمجید نماید.

مردخانه به صفت پدر وظیفه دارد که خود را منحیث یک سرپرست مهربان و

دلسوز تبارز دهد و مقامی را که حایز است حفظ نماید. او پدر خانواده است وتنها به کاردر بیرون اکتفا نکند و در صورت امکان متوجه و مددگار دروس اطفال خویش نیز باشد. از همه مهمتر اینکه پدر باید مراقب حرکات فرزندان جوان یا تازه جوان خود باشد. وی باید بداند که اینها در طول روز با کی و چه نوع دوستان معاشرت دارند،چقدر از وقت خویش را در خانه سپری می کنند، به کدام اندازه در مکتب و چقدر وقت را در بیرون با رفقای خویش می گذرانند

پدر باید در برابر فرزندانش یک آدم خشن و عصبانی جلوه نکند تا سبب بیزاری اهل خانه نه گردد ، ولی باید دسپلین ، اداره و انضباط در خانه داشته باشد . او بکوشد تا از طریق گفتار، حاکمیت خویش را بالای فرزندان قایم نماید، نه با اعمال فشار و زور...

بایست پدر در میان پسر ودختر تبعیض نیاورد و محبت خود را مساویانه بالای شان تقسیم کند.

بر پدر لازم است مسؤولیت های خویش را در تمام عرصه های زنده گی خانواده گی به خوبی احساس و بجا کند. موصوف محض نان آور خانه نیست، بلکه در برابر هر عضو خانواده مسؤولیت علیحده دارد. وی باید طریقهٔ بهتر زیستن را به اطفال یاد دهد، با همسایه ها روابط نیک داشته باشد و با اقارب و دوستان در اوقات لازم رفت و آمد و دید و وادید را فراموش نکند.

از وظایف پدر است که حب وطن دوستی را به فرزندانش بیاموزد وحس همدردی را نسبت به جامعه و مردم در قلب شان پرورش دهد. ارزش کار وتحرک و ارزشها و ضرورتهای آنرا برای شان حالی نماید. خلاصه اینکه پدر در قسمت تربیهٔخوب و سالم اولاد خویش مسؤولیت و مکلفیت بیش از حد دارد.

واضح است که هر پدر آگاه و کاردان جداً متوجه وجایب خویش در قبال فرزندان می باشد.

۶ ـ رعایت آداب و اخلاق اجتماعی

انسان جزئی از خانوادهٔ بشری شمرده می شود. و مجبور است همانطوری که در جامعه چشم بروی هستی می گشاید، در میان جامعه به زنده گی ادامه دهد. زیرا تنها زنده گی کردن دلچسب نیست، پس وقتی که یک فرد در جامعه زنده گی می نماید ،یک سلسله مکلفیت های اجتماعی متوجه وی می باشد که از آن جمله مراعات کردن آداب و اخلاق اجتماعیست.

هر خانواده وظیفه دارد که خود را با محیط و منطقهٔ خویش آشنا سازد و معلومات کافی را در مورد باشنده گان دور و پیش فراهم نمایدو طوری عمل نکند که ضرر آن سبب اذیت آنها گردد. زیرا وقتی آدمی می بیند که دیگران چگونه زنده گی می کنند و طرز تفکرشان چگونه است وروابط اجتماعی شان بکدام معیار است ؟ باید بکوشد تا مطابق به میل آنها خود را عیار گرداند و از اعمال مثبت آنها پیروی نماید.

زن و مرد خانواده حیثیت پایه های مستحکمی را دارند که خانواده بالای آن استوار است. وظیفهٔ اساسی این دو عضو مهم در خانه اینست که در مورد آیندهٔ روشن کودکان شان درست بیندیشند. در پهلوی تربیت و پرورش باید زنده گی کردن توأم با عزت و حرمت را در جامعه برای شان بیاموزند. چون که خانواده حصه یی از جامعه می باشد و او به یک شهر یا ده مربوط است.

پس در محلی که ما زنده گی می کنیم تنها نیستیم و در پیرامون ما مردم دیگری هم منحیث همسایه ، همشهری و هم قریه، حیات به سر می برند. در جامعه ما هر

یک ازخانواده ها در مقابل هم وظایف ووجایبی دارند که باید جداً رعایت گردد. بدین معنی که از همسایه گان خویش در اوقات لازم خبرگیری نماییم. و در غم و شادی شان شرکت جوییم، علاوه بر این در هنگام مشکلات و نیازمندی ، دست یاری به سوی شان دراز کنیم و در راه حل مسایل ایشان سهم فعال بگیریم. از وظایف بزرگان است که اطفال خویش را نیز با روحیهٔ مردم داری و عشق به مردم تربیت کنند تا سلسله یی را که توسط بزرگان خانه آغاز یافته است تعقیب نمایند.

گاهی اتفاق می افتد که زن همسایه خاک جاروب خود را در کوچه می اندازد و به فکر این نیست که کوچه گذر گاه عبور و مرور بسا از مردم محله می باشد و نباید درین حصه بی توجه بود. همچنین برخی از خانواده ها صدای رادیو و تلویزیون خود را چنان بلند می کنند که باعث دردسر دیگران می شوند. به همین ترتیب هستند خانمهایی که در طول روز اطفال خود را بیباکانه به بیرون می فرستند تا که خودشان بدون سروصدا به اجرای امور منزل بپردازند. و متوجه این نکته نیستند که اطفال شان در کوچه با اطفال دیگر چه می کنند؟ و چقدر سر وصدا ایجاد کرده اند؟ و تا کدام اندازه باعث دردسر همسایه ها می شوند؟ و علاوه بر این، برخی از خانم های محترم بدون اینکه به سرنوشت آیندهٔ کودکان خویش بیندیشند که در کوچه گردی و با این و آن دست و یخن شدن و عادت کردن به کلمات بی ادبانه و پوچ و غیره پاینت های منفی کودک شان تا کدام اندازه بالا خواهد رفت و در آینده از یک عنصر پاک و معصوم چه موجود بی سر وپا و منحرف و سرکشی به بار خواهد آمد. در حالیکه مادر هر روز همین که فرصت یافت اگر مصروفیت دیگری نداشت با زن همسایه از بالای دیوار حویلی به قصه و درد دل می پردازد و وظیفهٔ مهم مادری یعنی تربیت سالم

کودک خود را فراموش می کند.

مادر و پدر در خصوص روابط اجتماعی ، پسر را زیادتر از دختر تحت تربیت بگیرند و بکوشند تا پسرشانرا مجهز با اخلاق اجتماعی و محیطی بار آرند . پدر باید در اوقات لازم فرزندش را همراه با خود به اجتماعات محیطی ببرد تا همیشه در جریان قضایا و مشکلات مردم محل باشد و این احساس در وی پیدا شود که در هنگام مشکلات به مردم یاری رساند . و در حل پرابلم ها و مسایل شرکت جوید.

والدین از تعمیل فرق و بی عدالتی در میان دختر و پسر جداً خودداری کنند، آنها را طوری تربیت دهند که با دیگران برخورد احترام آمیز داشته باشند. همچنان با خواهران و برادران خویش با رعایت احترام از رویه و کردار نیک دریغ نورزند.

همچنان اگر در خانه کدام شخصی دیگری مثل ! مادر کلان ،عمه ،خاله و غیره یعنی آنهاییکه با اینها در یک خانه زنده گی دارند با آنها نیز رفتار نیک داشته باشند. مقصد اینکه به اطفال تفهیم شود که این مناسبات و ارتباطات ارزش زیاد دارد. و این اشخاصی که منحیث اعضای فرعی خانواده هستند ،نیز حقوقی بالای ما دارند که بایست بزرگان و خوردان خانه آنرا رعایت کرده و از آنها اطاعت نمایند.

در برخی از خانواده ها بعضاً اتفاق افتاده که مادر و پدر خانواده در هر موردی میان هم اختلاف نظر و سلیقه دارند و گاهی هم اتفاق می افتد که کار این اختلافات و بگومگوها به مشاجرات لفظی می کشد؛ پس باید کوشش شود که این اختلافات به جنگ و جدل تبدیل نگردد. اگر احیاناً این گونه جریانات به وجود آید ، نباید درحضور دیگران به ویژه اطفال خانه واقع گردد . زیرا اطفال نمایندهٔ خانواده محسوب می گردند و نباید که این نماینده گان در آینده همین

حالت را تکرار نموده و فضای خانهٔ خود را به جهنم تبدیل گردانند.

محبت و دلسوزی عناصری اند که محیط خانواده را به منظور رشد شخصیت و اعتماد به نفس در اطفال زمینه سازی می کند. به همین گونه محبت ودلسوزی در خانه باعث می شود که هستهٔ صداقت و راستی را بپروراند و به ثمر رساند.

هنگامی که راستی و صداقت و محبت عمیق جای مهر و خشونت را در یک خانواده اشغال نماید ، در آنجا هیچکس مجبور نیست که از ترس دیگران به دروغ متوسل شود. در خانه یی که اصول برجستهٔ اتفاق، همدلی، همفکری محبت متقابل و برخورد مملو از احترام جریان داشته باشد. به یقین می توان گفت که در چنین محیط مبرا از بدی ها، اشتباهات و به بیراهه رفتن و سرکشی از اطاعت بزرگان پیش نمی آید. انگیزهٔ هر فساد در وهلهٔ نخست دروغگویی است و انگیزهٔ دروغ گفتن هم به احتمال قوی رویه و برخورد خشن و قهر آمیز و با لهجهٔ تند و خشن امر ونهی کردن به دیگران است. که اکثراً از جانب پدر فامیل به مناسبت های مختلف تعمیل می گردد.

محبت و نرمش زبان و کلام ، یگانه وسیله ایست که به افراد خانواده به ویژه اطفال جرئت اخلاقی می دهد.

طفل وقتی بداند که در خانه به دیدهٔ یک شخص یا یک موجود دوست داشتنی به او نگریسته می شود، او هم به خود و موجودیت خود اعتماد می یابد و همچنان به همه اعضای خانواده احترام نموده و باور مند می شود.

اگر اساس و بنیاد خانواده از روز نخست بر پایهٔ صداقت ،اتحاد و اتفاق گذاشته شده باشد ، به وضاحت باید گفت که زنده گی مشترک فامیلی تا اخیر در چنین فضای دلخواه انسانی و گوارا و بهشت مهر ومحبت دوام خواهد داشت.

ناگفته نباید گذاشت که همسایه هم حقوقی دارد که باید اعاده گردد. البته اعادهٔ حقوق همسایه از وظایف عمدهٔ خانواده می باشد و مثل یک دین و یک فرض، همگان به ادا کردن آن مکلف هستند.

چونکه زنده گی در گوشهٔ تنهایی و تماس نداشتن با دیگران لذتی ندارد و هم ارزشهای انسان بودن را که به صفت عضوی از جامعه شناخته شده است پایین می آورد.

پس هر انسان نیازمند است که روابط و معاشرت خویش را بر مبنای اخلاق و با رعایت تهذیب محیطی برقرار سازد . و لازم است ، با همسایه گان که نزدیکتر از دیگران اند ،البته از نگاه فزیکی ،روابط نیک و صمیمانه داشته باشد و رفت و آمد و روابط نیک خویش را به صورت متوازن با ایشان حفظ نماید.

باز هم به این نکات تأکید می گردد که روحیهٔ زیست با همی و روابط نیک انسانی را در نهاد کودکان خانه باید تقویت بخشید. زیرا همین کودکان امروزه جانشین فردای بزرگان خویش هستند که باید پاسبان عنعنات ، سنت ها و روابط حسنه بین مردمان اطراف خود باشند.

فصل چهارم :

تنظیم امور در حیات خانواده گی

الف ـ تنظیم و ترتیب کارها درخانه :

خانه محیطی است که برای هر یک از اعضای خانواده جای بهتر و آرامش بخش تر از آن سراغ نمی شود.

اعضای یک خانواده هر چند در طول روز در پی مصروفیت های وظیفه وی خویش اند ، ولی ساعات و دقایق برگشتن به خانه را با بی صبری زیاد انتظار می کشند. ولو که وسایل رفاه و آسایش بهتر از خانه در محل وظیفه برای شان مهیا باشد.

خانه قلمرو کوچکی است که از جانب صرف دو تن (زن و شوهر) اداره می شود. هر یک از نفوذ و قدرت خویش در این حکومت و آمریت لذت روحی و جسمی فراوانی را نصیب می شود.

مگر سوال در اینجاست که این خانه و آنانیکه در این خانه زیست دارند ، در زنده گی خانواده گی از نظم و دسپلین برخوردار هستند یا خیر ؟

بعضی اوقات در یک اداره انسان متوجه می گردد که یک کارمند چه مرد و چه زن ، بودن در اداره را به بازگشتن به منزل خویش ترجیح می دهد. و دلش نمی خواهد محیط اداره و جمع همکاران را رها کند و به خانه برگردد.

در اینجا اگر این مسئله عمیقاً تحت مطالعه و بررسی قرار بگیرد، به این نتیجه می رسیم که حتماً این شخص در خانۀ خویش به کدام مشکل یا کمبودی مواجه

است. این مشکل شاید زادۀ فشارهای اقتصادی یا ناسازگاری های خانواده گی و یا شاید ناشی از بی نظمی و بی سرو سامانی در محیط منزل باشد.
به هر صورت تمام امور خانواده گی به زحمات و تلاشهای مشترک و متقابل مرد و زن و دلسوزی و همکاری با همدیگر و مشوره های مفید با هم به موفقیت می انجامد.
اگر چنانچه ذکر گردید زنده گی بدین شیوه ادامه داشته باشد ، واضح است که برای هر یک از اعضای فامیل دلچسب و محیط و ماحول مانند بهشت دلخواه و خواستنی می گردد. خانم خانه که نسبت به شوهر و دیگر اعضای فامیل سهم بیشتری در نظم و ترتیب امور منزل می گیرد ، بایست توجه بیشتر به مسؤولیت ها و وظایف خویش داشته باشد. و به همین ترتیب تمام فعالیت های خود را با تدبیر و سنجش انجام دهد. از مصارف بیجا و غیر ضروری بپرهیزد. در پاکی و لطافت خانه غفلت نکند و همچنان در وقت اجرای امور ، کمک وهمکاری اعضای دیگر خانه را جلب نماید. و به منظور درست راه افتادن کارهای منزل، پروگرام منظمی ترتیب دهد و کارها را مطابق توان و قدرت آنها بالای افراد خانه تقسیم نماید.
مهم تر از همه این است که مصارف خانه را مطابق عواید عیار سازد. پیروی از زنده گی مدرن همسایه ودوستان که خود با عاید کم توان تهیۀ آن را ندارد ، کار یا عمل بی مایه یی می باشد. چه اینگونه رقابتها و هم چشمی ها باعث ایجاد یک سلسله تشنجات در میان خانه می گردد. زنیکه عادت دارد پا را به اصطلاح از گلیم خویش فراتر گذارد ، یعنی اشیایی را که در فلان خانه دیده و یا زیوراتی را که در سر و گردن زن دیگری دیده و خود قدرت خرید آن را ندارد ، دایم رشک برده و به خاطر آرزوهای فاسد خویش رنج می برد. و از حسرت زیاد

زنده گی دیگران به زنده گی وداشته های خویش با بی علاقه گی برخورد می نماید. که در اثر آن خانه اش از هر نگاه به پراگنده گی و بی نظمی مواجه می شود. و خود هم مثل مریض مزمنی دایم متاثر و غمگین می باشد. از اینرو نمی تواند با جبین باز و چهره بشاش با شوهر و یا اعضای دیگر منزل روبرو شود. سردی مزاج وی در مقابل شوهر یکی هم به دلیل این است که ویرا مقصر این همه آرزوهای نارسیده و نارساییها در منزل می داند. وی از این شوهر مهربان ودر عین حال مفلس به خاطر این دلخور است که چرا مانند دیگران سرمایه دار نیست؟ چرا با معاش کم خویش ساخته است؟ چرا برای او مثل زنان این و آن طلا و زیورات خریده نمی تواند. و چرا قدرت خرید لااقل سامان آرایش اصل را ندارد تا وی مثل خانمهای پولدار سرو صورت خویش را بیاراید؟ و همین چیزهاست که زنده گی زناشوهری را که خیلی هم بی دغدغهٔ خاطر روال خود را می پیماید به زهر می آلاید. زهری که زادهٔ قناعت نداشتن و حسرت خوردن به دارایی دیگران است.

دیگر اینکه اگر خانم خانواده در خارج از منزل وظیفه دارد و یا اینکه مصروف امور منزل است ، باید خیلی کوشش نماید که با آنچه دارد و برایش میسر است زنده گی خانهٔ خود را تنظیم و عیار سازد. ضرور نیست به خاطر هوسهایی که جامهٔ عمل نه می پوشد، فضا محیط خانه را مکدر ساخت. مرد خانه مطابق امکانات و صلاحیت کاری اش به منظور اعاشه و اباتهٔ فامیل خویش به انجام کاری رجوع می کند. این یک امر واضح است که اگر او امکانات یک زنده گی مرفه و مطابق دلخواه همه افراد خانه را به دست داشته باشد ، از آن استقبال می کند. با آنهم مرد خانه از سر صبح تا شام به خاطر به دست آوردن روزی حلال زحمت می کشد و تلاش می کند . وهنگام بازگشت به خانه امید این را

دارد که در جمع فامیل خویش خسته گی های روز را رفع گرداند و منتظر چهره های بشاش کودکانه و یک دهان خندهٔ خانم و شریک حیات خویش می باشد. مگر متاسفانه که آرزو منحیث یک آرمان نا شد در دل های تعداد زیادی از مردم فقیر ما سربسته مانده است.

جامعهٔ ما طی سالهای اخیر در کام اژدهای جنگ قرار دارد و ما به صراحت می توانیم ادعا کنیم که این یک جامعهٔ نابرابر است. همه می بینند که یکی از سیری به ترکیدن می رسد و دیگری از گرسنه گی با مرگ دست و گریبان است. یکی به ده ها بلدنگ دارد و دیگری خانه چه که کرایهٔ خانه را ندارد. مگر با وجود اینهمه بی عدالتی و نابرابری زنده گی بر مسیر خویش روان است و انسان به حکم طبیعت مجبور است تشکیل خانواده بدهد و چرخ زنده گی را بچرخاند و ناملایمات زنده گی را در روشنایی زحمات پیگیر خویش هموار سازد.

پس خانوادهٔ خوشبخت آنست که روحیهٔ پذیرش قناعت را داشته باشد و لحظات زود گذر زنده گی را غنیمت دانسته از آن استفادهٔنیک نماید.

وارزشهای همیشه تابنده چون اتفاق ، همدلی و محبت ها را برای ساختن یک زنده گی دلخواه خانواده گی با صلح و صمیمیت قدر کند. و به حسرت خوردن زنده گی متحول دیگران خاتمه دهد.

و به داشته های کم و امکانات اندک و آرامی بیشتر خویش شکر خدا را بجا آورد. و به جای اینهمه منفی بافی ها بکوشد به پرورش درست معنویات بپردازد.

بدین معنی که اولاد خویش را که محصول زنده گی پر از نشیب و فراز شان است ، افراد تندرست ، از هر نگاه سالم ، صالح و به درد بخور خانه ، جامعه و کشور نیازمند خویش بار آرد.

ب ـ تنظیم وظایف بیرون از منزل:

هر گاه افراد در خانه و جامعه مسؤولیت انجام وظایف را به دوش می گیرند ، مکلفیت بهتر انجام دادن آنرا نیز دارند. و در واقع به سوی مکلفیت وتعهدی که باید بجا شود گام بر می دارند. فرقی نمی کند که اجرای این وظیفه در چوکات دولت است ، در کدام مؤسسه است یا کدام تجارتخانه . در هر جا که باشند هدف نخستین شان به دست آوردن نان حلال در بدل کار می باشد. مگر به خاطر اینکه خانواده منحیث اساس ، پایه و رکن مهمی از جامعۀ خود شناخته شده، همانا سرپرست فامیل نیز فرد با مسؤولیت جامعه به شمار می آید.

ترتیب و تنظیم باید در تمام عرصه های زنده گی انسانی رعایت گردد. چه خانه و چه ساحه کار، اگر خواب باشد، اگر خوراک باشد ، اگر جای رفتن باشد ، اگر مطالعه باشد و اگر استراحت و غیره...

زنده گی نامرتب و توأم با پراگنده گی لذتی ندارد . اگر یک کارمند دولت به وقت معین بالای وظیفه حاضر گردد،کارهای مربوط دفتر نیز ترتیب و تنظیم خود را دارد. کار امروزش به فردا نمی ماند و در پهلوی منظم بودن باید با همکاران ودوستان آنجا صمیمی باشد و به پاک نفسی، امانت داری و وجدان بیدار، کاری را که برایش محول می گردد اجراء نماید. اگر چنین باشد همۀ خواستها و آرزوهای وی جامۀ عمل خواهد پوشید.

رعایت نظم و دسپلین در زنده گی ، انسان را بدین وا می دارد که در رفتن ازخانه به وظیفه و هنگام بازگشت به خانه در قسمت سر و وضع خویش نیز از سلیقه و

توجه کار بگیرد. و علاوه بر این بر اوست که از همکاران و اعضای فامیل خویش نیز با جبین گشاده استقبال به عمل آورد.

چون درین جا مطلب اساسی این است که اعضای یک خانواده در زنده گی خصوصی خویش چگونه برخوردی با هم دارند؟ امور منزل در چه حال است ؟ و آرامش عصبی و روحی نصیب افراد خانه به ویژه آنهاییکه در بیرون از منزل کار می کنند هست یا نه؟

اگر جواب مثبت باشد کارمند مذکور یعنی سرپرست فامیل این ارزشها را هم از لحاظ روانی با خود دارد وهم از لحاظ ظاهری که می توان گفت وی هر روز با مواجه شدن با همکاران و دوستان ، این شادمانی را با خود انتقال می دهد و فضای ساحهٔ کار را مملو از صفا و صمیمیت می سازد. و همچنان کارهای محوله را به صورت احسن و حوصله مندی اجرا می کند. با همکاران خویش برخورد نهایت صمیمانه دارد. در ختم وظیفه هم ، در بازگشت به خانه عجله دارد و با عشق و علاقهٔ وافر درب منزل خویش را می کوبد...

به همین ترتیب زن خانواده نیز اگر کارمند است و برای اجرای وظیفه به اداره می رود ، حق دارد که آرامش کلی خاطر داشته باشد،تا در کارهای مربوط دچار بی نظمی نگردد. کشور ما به صورت جدی به مشارکت زنان در عرصه های مختلف زنده گی اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره ضرورت دارد. چونکه مرد به تنهایی نمی تواند و موفق هم نمی شود که ویرانی های بنیادی ناشی از جنگ سه دهه را بازسازی کند و یا لااقل اقتصاد خانواده را به صورت مکفی به دوش بکشد و همه را راضی نگهدارد.

با در نظر داشت شرایط جاری وظیفه زنان است که با حفظ وقار اسلامی و افغانی خویش با یک تصمیم جدی آغاز به تحرک و فعالیت نمایند. همه متوجه اند که در مجموع بنیادهای اقتصادی ما در جریان جنگ های تنظیمی و بی مفهوم از بین رفته اند و مردم هم با فقر و گرسنه گی فرساینده روبرو هستند. پس راه حل و برون رفت از این مشکل عمومی تلاشهای مشترک و عرقریزی بی دریغ مرد و زن این خاک است ، تا امکانات و زمینه های خوبی برای بهتر زنده گی کردن افراد مظلوم ومحتاج جامعه مساعدت شود.

جای خیلی خوشبختی است که در حالت موجود برای هر کس زمینهٔ کار و فعالیت مطابق مسلک ، صلاحیت و مهارت وی به وجود آمده است. و طوری که دیده می شود تعداد زیادی از زنان قهرمان افغان همه محرومیتهای گذشته را با خاطرات تلخ آن پشت سر گذاشته دوشادوش برادران خویش به اجرای فعالیتهای مورد نیازمردم و کشور به کار و تلاش پرداخته اند. البته می توان گفت که اثرات خیلی مثبت این تحرکات چه در عرصهٔ کارهای بیرون خانه وچه در قسمت زنده گی خانواده گی آنها برجسته و متبارز است. و همچنان تحرک این زنان با درایت در بازسازی زیر بنای کشور عزیز پیشرفتهای عظیمی را نصیب مردم ما کرده است.

مگر لازم می افتد تا به این نکته تأکید کرد که همانطوریکه سرپرستی و مدیریت امور خانه به دوش زن است ، پس گفته می توانیم که در صورت داشتن وظیفه در بیرون هم این مسؤولیت از آن وی است ، ولی این را باید گفت که در این صورت مصروفیت وی دو چندان می گردد.

در این شکی نیست که مرد در هر مورد زنده گی خانواده گی مددگار زن بوده و باید هم به این همکاری تشدید عمل بخشد.

خانمی که در بیرون منزل وظیفه دارد قبل از هر کار دیگر یک پروگرام منظم برایش ضرور است تا تقسیم اوقات معینی داشته باشد. که او می تواند به سهولت از عهدۀ هر دو وظیفه به خوبی بدر آید و هر کار را به وقت معینش به انجام رساند.

اگر خانم به پیامد سهل انگاری های خویش فکر نکرده کارهای خانۀ خود را به وقت معین آن اجراء نکند و به دفتر برود، پس بدانید که حواس وی سرجایش نبوده و پریشانی خاطر او را از انجام هر کار دیگر باز می دارد. مثلا تشویشات فکری وی در کارهای اداره نیز بی نظمی و بی کفایتی می آورد. وظایف مطابق توقع گردانده گان اداره صورت نمی پذیرد، چون که وی هر لحظه به آن اموری فکر می کند که در منزل باید انجام می شد.

اگر خانم خانواده هنگام صبح یک ساعت وقتر از خواب برخیزد و امور خانه را تا حدودی انجام دهد و طی ترتیب وظایف مقدماتی غم مکتب و نان چاشت اطفال را هم بخورد ونظری هم به اطراف خویش در خانه بیندازد که اشیای خطرناک در دسترس اطفال قرار ندارند و سؤچ و ساکت برق هم بی امنیتی بار نمی آورد و شیر دهن آب قایم است، کاری خیلی با ارزشی می باشد. وی می تواند در هنگام رفتن به سوی دفتر به اطفال خود هم توصیه های مفیدی چون باز نکردن درب منزل را بر روی اشخاص ناشناس ، دست نزدن به اشیای برقی ، نرفتن به طرف چاه و مراقبت از کودکان و غیره خطرات احتمالی داشته باشد.

در این صورت اومی تواند با خاطر آسوده خانه را ترک و به اداره برود. اگر زنده گی بدین منوال تنظیم یابد، وظایف اداری نیزبه همان تدبیر با دقت و موفقیت انجام خواهد یافت.

در پایان باید اضافه شود که زنده گی خانواده یک پیمان مشترک و خانه یک محیط مشترک است که زن و وشوهر بایست به این پافشاری نداشته باشند که مصارف خانه و تهیه ضروریات آن وظیفه و مکلفیت صرف یک نفر از آنهاست و به هر مشکلی که می شود باید تهیه گردد ، نه به هیچ وجه امکان ندارد، هر دو باید قبول کنند که این بار سنگین با تغییر شرایط زنده گی و تقاضا و ایجابات بیش از پیش را نمی توان صرف یک نفر به دوش کشید، باید با هم با اعتماد تمام دست داد و زنده گی خانواده گی را سرو سامان بخشید.

فصل پنجم :

تنظیم اقتصاد خانواده

اقتصاد در حیات بشری از ارکان مهم و خیلی ضروری پنداشته می شود.
اقتصاد در دوام با مجهز ساختن ، رشد دادن و پیشرفت زنده گی ما نقش عظیمی را ایفا می کند.
همانگونه که یک جامعه به منظور رشد و پیشرفت های نهاد های اجتماعی و سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی خویش منابع اقتصادی دارد و از آنها به خاطر گردش چرخ زنده گی متوازن و عاری از کمی و کاستی کار می گیرد، خانواده نیز نیازمند منابع عایداتی به خاطر پیشبرد یک زنده گی آرام و بدون دغدغهٔ خاطر می باشد.
ولی اصل مطلب این است که چگونه می توانیم از منابع اقتصادی خویش نفع مثبت برداریم. بدین معنی که از عواید خویش درخانه به کدام طریق استفاده نماییم. آیا برای مصرف عاید خویش کدام طریقهٔ معیاری یافته ایم یا اینکه صرف برای یک روز به خاطر رنگین ساختن وضع ظاهری ، مصرف آنرا پلان کرده ایم؟
برای فردا حتی توان خرید چند قرص نان را از کف داده ایم؟ در این حالت طبق عادت هر یک از افراد فامیل از طالع شوم و بخت ناسازگار خویش ناله و ضجه سر می دهند و به شکم سیر دیگران حسرت می برند.
در اینجا یاد آوری یک نکته را ضرور می دانیم و آن اینکه این خود ما

هستیم که خود را به خوشبختی می رسانیم و به فکر حرمت و عزت خویش در جمع دیگران هستیم. اگر زنده گی به دلخواه ما نیست ، باید بدانیم و قبول کنیم که عمل بدون سنجش خودمان در آن دخیل است. دخل و خرج خانواده باید با هم مقایسه گردد.

آنچه را که داریم باید بخوریم ، لباسی را بپوشیم که به آن دسترسی داریم، مصارف خانه را باید طوری عیار سازیم که بر عواید نه چربد ، حتی باید کوشید که ذره یی از این عواید را ماهانه به نام پس انداز در گوشه یی بگذاریم.

موضوع دخل و خرج وتنظیم آن مسؤولیت خانم خانه محسوب می گردد که این مسؤولیت باید با سنجش ، تدبیر و استفاده از تجارب دیگران به سر رسد.

باید قبول کرد که زنده گی خوب و مملو از خوشبختی را نمی توان با مصارف گزاف و لوازم قیمتی به دست آورد، بلکه زنده گی خوب ودلخواه را می توان در سلیقهٔ خوب ، بکار انداختن تدابیر لازم ، همکاری و همفکری و دلسوزی متقابل سراغ کرد.

یک مادر مهربان و زن هوشیار زنده گی روز مرهٔ خویش را طوری تنظیم می کند که با مصرف کم غذای لذیذ ، صحی و سرشار از مواد مفید غذایی تهیه نماید .

همچنان وی می تواند از یک پارچهٔ خیلی ارزان و زیبا برای اطفال خویش مقبولترین لباس بدوزد. و از خریداری بعضی از اشیای غیر ضروری اجتناب نماید.

بطور مثال : از خرید مکرر سامان و لوازم آرایش و سامان آلات زینتی برای خود اباء ورزد. یک زن هوشیار و دلسوز ،به موضوع صحت و سلامت اعضای خانواده اهمیت جدی می دهد. بدین معنی که محیط خانه و وسایلی را که در جریان روز از آن استفاده می گردد پاک نگهدارد.

به همین منوال در مورد نظافت بدن و لباس و هر آنچه به سلامت اطفال ارتباط دارد توجه زیاد نماید.

در خانه یی که نظافت رعایت می شود، امراض گوناگون ناشی از گرما و سرما را راهی نیست یا اینکه خیلی به ندرت پیش می آید. وقتیکه مریضی واقع نگردد به دوا و داکتر هم ضرورتی احساس نمی شود و مجبور نیستند که وقت و بی وقت پول خود را به دوا و داکتر مصرف نمایند.

همچنان اگر عواید خانه بیش از نیازمندی اهل خانه باشد، بهتر است به فکر پس انداز به خاطر روزهای بد زنده گی باشند . روزهایی که پیری و کهولت صلاحیت های کاری را از ما سلب می نماید.

آری پس انداز کنیم تا در زمان خانه نشینی عزت وحرمت در جمع دوستان و اطرافیان نصیب مان گردد.

۱ـ تقویهٔ بنیه مالی خانواده

هر خانواده آرزو دارد و از صمیم قلب خواهان این است که از نگاه اقتصادی در بلند ترین سطحی قرار داشته باشد تا خواستهای رنگارنگ زنده گی به وسیلهٔ آن برآورده گردد و بتواند دایم در راحت و آسایش و فارغ از هر گونه تشوشات خاطر زیست نماید. مگر این آرزوها وقتی عملی می گردند که اعضای فامیل یعنی آنانیکه توان اجرای کار و صلاحیت کار را دارند ، دست همکاری به هم داده به خاطر رسیدن به هدف، کوشش و تلاش انسانی خود را ادامه دهند. تا عواید مکفی و زنده گی دلخواه به سراغ شان آید. هستند خانواده هایی که با مصروفیت اجتماعی یعنی بیرونی زن مخالفت دارند. بنابراین حساسیت ، ویرا اجازهٔ کار بیرون نمی دهند.

مگر غافل اند از اینکه زن مهارت چشمگیری در انجام دادن کارهای اجتماعی دارد. حیف نیست که ویرا از منفعت مادی و معنوی و مشروع ناشی از بکار برد مهارتهایش محروم ساخت؟ همینطور هم چون که جامعه به هنر و کار کردهای ممتاز زن سخت نیازمند است و توسط انگشتان هنر آفرین زن است که فرهنگ و کلتور جامعهٔ تاریخی ما زنده و جاوید مانده است البته از نگاه دست دوزی ها و مهارتهای دیگر چرا باید جامعهٔ خویش را از این امتیازات تاریخی و ملی بی بهره ساخت، که این خود یک جفای بدون موجب محسوب می گردد.

پس به خاطر کاربرد این مهارتها و استعداد ها و رشد شکوفایی آن به کمک شوهر ضرورت است. چون قید و بند ها بیشتر از جانب شوهران بالای زن اعمال می گردد.

شوهری که از ارتقای زن در عرصه های مختلف حیاتی اعادهٔ و حقوق وی از جانب جامعه مخالفت ندارد ،اینرا می داند که پیشرفت یک زن در خانه موجب پیشرفت زنده گی خانواده گی می گردد و پیشرفت و آگاهی یک زن من حیث مادر سبب پیشرفت های ذهنی و فکری کودکان و سایر اعضای خانواده در تمامی عرصه های زنده گی می شود.

با وی در قسمت های مختلف مثل آموختن سواد ،دوختن لباس ، بافتن قالین یا اداره کردن پروژه های مرغداری و امثال آن کمک و یاری به خرج می دهد تا با فرا گرفتن این هنرها از جانب زن، سطح زنده گی فامیل بلند برود. آری زن به یاری شوهر می تواند بسیاری از کارهای مثبت را در جامعه به اجرا در آورد که در نتیجهٔ زحمات، وی می تواند در تقویهٔ بنیه اقتصاد فامیل نقش به سزایی را ایفا کند.

مطلب اینکه مشکلات اقتصادی فامیل در روشنایی زحمات مشترک اعضای

خانواده و همکاری ایشان مرفوع گردیده می تواند.

از جانب دیگر اگر شوهر محترم خانم خود را مستحق حقوق و آزادی مشروعش بداند و با جبین گشاده و اعتماد کامل قابلیت ها و کارکردهای برجسته و برازندۀ وی را قدر کرده به دیدۀ تحسین بنگرد و معتقد به این اصل باشد که او هم می تواند مثل وی در تقویۀ بنیۀ مالی خانه نقش داشته باشد ، پس می توان گفت که هیچ مشکلی باقی نمی ماند. و دیده خواهد شد که با گذشت هر روز تغییرات مثبتی در زنده گی مشترک شان روی خواهد داد. اطفال شان در یک فضای آرام و مرفه و مملو از تفاهم با تربیت سالم به سوی جوانی خواهند رفت . و خودشان بدون شکوه و گلایه از همدیگر احساس راحتی و آسایش خواهند کرد. و نه تنها اینکه خانواده به سوی یک آیندۀ زیبا و مملو از صلح وتفاهم قدم خواهد برداشت بلکه با تلاشهای مشترک زن و مرد ، حق کشور ، حق مردم و حق اولاد ادا خواهد شد.

۲ـ جلو گیری از زیان های اقتصادی خانواده

با آنکه در مورد موضوع اقتصادی قبلا صحبت شد و بر علاوه خود خانواده هم می تواند بیندیشد که از کدام طرق می تواند جلو زیان و ضرر اقتصاد فامیل را بگیرد و در این مورد چه باید بکند . لیکن از اینکه در هر خانواده یی بزرگان گرم و سرد چشیده وجود دارند که مفهوم یک زنده گی منطقی و حساب شده را تجربه کرده ا ند.

به رویت مشوره های سودمند بزرگان ، تنظیم نمودن زنده گی در سایر عرصه ها فواید زیادی دارد و بر همگان است که همیشه به رهنمایی های ایشان گوش دهند و بدان عمل نمایند. چرا آنها در جریان عمری که گذرانیده اند ،یاد گرفته

اند که راه کدام است وچاه کدام است ! شاید ایشان در عرصهٔ تنظیم اقتصاد فامیل راه خوبی را پیموده باشند و یا اینکه اشتباهاتی را مرتکب شده باشند که آن خود یک اندوخته ایست به خاطر آوردن اصلاحات در زنده گی خانواده گی . به هر صورت اینها تجربه های ارزنده خواهند داشت. و از ته دل می خواهند کوچتر ها از تجارب شان استفاده نمایند. واشتباهات را تکرار نکنند. بزرگان درجه دوم فامیل هم به خاطر بهبود زنده گی مشترک به صورت خیلی عمیق بیندیشند و باید ابتکارات و نوآوری هایی نیز داشته باشند تا در روشنایی آن به سوی پیشرفت و تکامل گام بردارند.

مردمان هوشیار ودور اندیش با پول کم حاصل زیاد به دست می آورند. مگر اشخاص نادان ، بی پروا و ظاهر پرست همه واقعیت ها را با نگاه سرسری تماشا می کنند. وهر قدر ثروت و اندخته یی که به دست شان باشد، در زمان بسیار کوتاهی به مصرف می رسانند. هیچوقت در فکر توازن میان عاید و مصرف نیستند، طوری می اندیشند که زنده گی برای همیشه یک چهره دارد ، در حالی که انسان تابع حالات است، شاید یک روز از این همه نعمات خبری نباشد و همه چیز را حوادث از چنگ ما بیرون کند ، بعد چه ؟

پس ما اگر در مصارف روزمره به فکر یک اندازه پس انداز ولو بسیار اندک هم باشد باشیم ، بسیار منطقی خواهد بود .

و علاوه بر این در وقت خرج و مصرف اگر از خریداری اشیای غیر ضروری اجتناب ورزیم ، به نفع ما خواهد بود. دیگر اینکه نباید به مال و اثاث موجود در خانه به نظر کم بنگریم ، بایست نقدی را که داریم مسؤولانه پاسداری نماییم. ضروریات خانه و خانواده را به اساس نیاز تهیه کنیم ، نه اینکه به منظور تجمل ظاهری ، تا همسایه و همپایه از حسرت مدرن زنده گی کردن ما رنج برد و ما

لذت... خوب و بد هر کسی به خودش تعلق دارد، انسان باید راهی را برگزیند که در آن حیثیت مادی و معنوی وی نهفته باشد. و مطمئن باشد که این شیوه متضمن خیر و فلاح آینده اش نیز بوده می تواند. طور مثال اگر در مراحل نخستین زنده گی به فکر ایامی باشیم که دیگر قدرت و توان برای کسب کمایی و عاید ثابت نداریم ، یعنی اگر خدای ناخواسته روزی معیوب و معذور شویم یا اینکه به زمانی بیندیشیم که دیگر پیر شده و از کار افتاده ایم و به استراحت و آرامی ضرورت داریم و لازم است که بدون تشویش از نبودن عواید به سر بریم ، پس این همه وقتی تضمین شدنی است که ما توشه یی از روزگار جوانی یعنی اندوخته های قبلی داشته باشیم.

خلاصه اینکه پول نقش بسیار مهمی در حیات انسانی دارد. پولی که در اثر زحمات افراد یک خانواده به دست می آید ، دارای ارزش بیشتر است. و نباید با مصارف بیجا از بین برود. از مصارف بیجا و غیر ضروری باید جلوگیری شود. و نیز بایست عواید و مصارف را مطابق یک نورم سنجیده شده تنظیم و اداره کرد.

۳ـ توازن بین عاید و مصرف

گر چه در این مورد سخنانی با دوستان داشته ایم، ولی می خواهیم نظر به اهمیت موضوع در اینجا به صورت مفصل صحبت کنیم:

اگرما یک پول عاید و دو پول مصرف داشته باشیم، در نتیجه ماه به نیمه نارسیده بودجۀ ما به پایان می رسد و مجبور می شویم که برای وام گرفتن به این و آن دست دراز کرده با عالمی از تشویش و پریشانی به زنده گی ادامه دهیم. ولی اگر در میان دخل و خرج خانه موازنه برقرار کرده عواید ماهانۀ خود را بالای روزهای یک ماه تقسیم کنیم، مصرف روزمره را سنجیده از روی آن ضرورت

معین را تهیه بداریم، کار درستی خواهد بود. منظور ما از ضروریات روزمره همانا ترکاری ، میوه ، لبنیات و امثال آنست که باید تازه خریده شود. البته این را همه می دانند که موضوع خریداری اجناس مهم مثل برنج ، آرد ،روغن ، بوره ، چای و غیره موقعی که عاید ماهانه به دست ما قرار می گیرد تهیه می گردد.

نظم و دسپلین در زنده گی آن روشی است که انسان را بدون دردسر و تشویش خاطر به هدف می رساند. اشخاص کاردان و منظم را همه احترام می گذارند. بر علاوه در خانه یی که همهٔ امور حسابی تنظیم و ترتیب می شوند، زنده گی روال عادی خویش را می پیماید . البته اگر گاهی خدای ناخواسته کدام مریضی یا اتفاق دیگری روی می دهد ، از این امر مستثنی می باشد. و در ان صورت نیز اگر به اصطلاح از همان خرج سر ونوک چیزی پس انداز کرده باشیم، به خاطر پیشامد احتمالی نیز مجبور نیستیم از کسی قرض بخواهیم.

ناگفته نماند که به هر پیمانه یی که ثروت و دارایی زیاد شود، به همان اندازه تقاضا و خواهشات انسان هم رو به ازدیاد می رود، چنانچه اگر خانه یی برای زیستن دارد، اموال و لوازم خانه را به صورت کافی در اختیار دارد ، فکر می کند که اگر یک موتر در گاراج خانه ام وجود می داشت خوب بود. وقتی این آرزویش بجا شد باز هم دلش به خاطر سامان و لوازم قیمتی برای خانه می تپد.

به هر صورت هر کسی برابر به امکانات و عواید خویش می خواهد زنده گی کند. و اگر نتواند با آنچه که دارد بسازد و قانع باشد، پس باید یقین داشته باشد که هرگز روز خوشی و آرامی را نخواهد دید، زیرا هر لحظه و سو سه می شود که کاش مثل این و آن زنده گی می کردم.

بیایید که حرص و آز و هوسهای ناشد را از ذهن خویش بیرون کنیم و یک راه معقول و منطقی را در زنده گی فردی ، خانواده گی و اجتماعی خویش بر گزینیم

و به آنچه که در امکانات ماست قناعت کنیم و توازن را در میان عواید و مصارف خویش برقرار نماییم.

٤ ـ پس انداز

طوری که به ملاحظهٔ می رسد ، مسئله اقتصاد یک مسئله فوق العاده مهم در زنده گی انسان می باشد. زیرا که بدون موجودیت یک منبع اقتصادی معین ، خوب زنده گی کردن از امکان بعید است. اقتصاد قوی و رشد یابنده در یک جامعه به صورت اخص در یک خانواده که رکن اساسی جامعه شمرده می شود ، سبب زنده گی آرام و مملو از سعادت افراد می گردد. و افراد را از رنج های متداوم روحی می رهاند ، و زنده گی انسان را برای بقاء و دوام بیشتر آماده می سازد. در این شکی نیست آن زمینه هایی که وسیله منفعت های مشروع می شوند و انسان می تواند با به کار انداختن تحرک ، تعقل و درایت خویش از آنها منفعت مادی به دست آورده و اقتصاد خانوادهٔ خود را تقویت بخشد، یک عمل مستحسن و قابل قدر است. ولی آنچه که در تربیت اقتصادی افراد بیشتر از هر چیز دیگر مطرح است تشویق اعضای فامیل برای کسب روز حلال است. روزی حلالی که از منابع طبیعی ، معدنی و زیر زمینی حاصل شده می تواند.

ذخایر و منابع زیرزمینی به خاطر بقای زنده گی بشر است. اگر انسان به صورت مثبت از این نعمات کار بگیرد، واضح است که علاوه بر مصارف روزمره ، راحت و آسایش تمام زنده گی را به دست می آورند البته مقصد از منابع زیرزمینی و ذخایر طبیعی و معدنی همانا مسلک زراعت و مالداری و استفاده از منابع زمینی و ذخایر زیر زمینی می باشد.

پس انداز هم رابطهٔ مستقیمی با چگونه گی اقتصاد دارد. هیچکس نمی تواند از خوردن نان و غذا خودداری نماید و یا لباس نپوشد. به همین ترتیب امکان ندارد که ایشان از ضروریات مهم زنده گی صرف نظر کنند تا موفق به پس انداز شوند. مگر به خاطر به دست آوردن یک آیندهٔ راحت و بدون دغدغهٔ خاطر به کار و تلاش دوامدار ضرورت می افتد. برخی از اشخاص بدین عقیده اند که دولت و دارایی موجود، متضمن سراسر زنده گی و رفاهیت شان خواهد بود. پس نیازی به کار و تلاش بیشتر نیست . با اتکاء به این مفکوره، دست از تحرک و فعالیت می کشند و رو می کنند به سوی بیکاری و تنبلی که در نتیجهٔ این عمل بی عمل آهسته آهسته درگیر افلاس ، تنبلی و سستی می گردند.

در حالیکه کار زیور انسان است. دوام به کار و فعالیت در واقع به حرکت در آوردن چرخ جامعه است. یگانه راه ثروتمند شدن کار دوامدار است. در نتیجهٔ کار و فعالیت علاوه بر اینکه زنده گی روزمره را به صورت دلخواه تمام اعضای فامیل می گذرانیم. برای آینده ها نیز پس انداز واندوخته را می توان گذاشت.

وظیفهٔ مهمتر بزرگان فامیل یعنی والدین یکی هم این است که اطفال خود را به پس انداز عادت دهند. کودک از همان آوان کودکی ، باید تحت تربیهٔ و کاوش والدین گرفته شود. بدین معنی که باید استعدادی را در وی کشف کرد، که کودک بیشتر از همه مهارتها ، لیاقت خود را در آن تبارز داده می تواند و کار مورد علاقه اش می باشد. و بر مادر و پدر است که ارزش مادی و معنوی کار مورد علاقهٔ طفل شان را ارزیابی کرده زمینهٔ رشد او را در آن پیشه و مسلک فراهم سازند. مادر و پدر باید یقین داشته باشند که آیا شغل مورد پسند طفل شان می تواند متضمن خوشبختی و سرافرازی زنده گی مادی و معنوی او گردد؟

به هر حال اطفال را هم باید طوری بار آورد که به خود متکی بوده و بار دوش

دیگران نباشند و به تمام وجود به ارزش کار و عاید واقف گردند. چون پول چیزیست که هم سبب بر بادی شده می تواند و هم موجب آبادی. پس ما وظیفه داریم که تمام رمز و رموز پس انداز را به اطفال بیاموزیم. طفل باید تفهیم گردد که پول به خاطر رفع نیازمندیهای زنده گانی انسان است. و از جانبی هم می توان گفت که پول وسیلۀ تحفظ وقار و حیثیت افراد نیز شده می تواند. و هم پول وسیلۀرسیدن انسان به اهداف انسانی و خیراندیشانۀ وی شمرده می شود.

پول و دارایی به انواع مختلفی می تواند به دست آید . ما باید عایدات حلال را بر همه ترجیح دهیم و پولی را زیاد ارزش دهیم که از برکت دستان آبلۀ خودمان به دست آورده باشیم. و انسان در همه احول باید به فکر حراست از شرافت ، عزت و آبروی خویش باشد.

پس باید به عوایدی که از منابع اقتصادی زنده گی شریفانه و انسانی ما به دست می آید ارزش دهیم تا در سایۀ آن به یک آیندۀ مملو از آسوده خیالی و شریفانه و با داشتن یک پس انداز حلال و به درد بخوری نایل آییم.

۵ ـ توجه به مسایل امنیت در خانواده

برقرار بودن امنیت در خانه باعث سکون و آرامش می گردد.خانه باید مرکز راحت و آسایش برای هر یک از اعضای خانواده باشد، چرا که هر یک از افراد خانه از تۀ دل آرزو دارند تا در یک محیط مطبوع و مملو از صفا و صمیمیت و محبت به سر برند.

کودکان خانواده بیش از دیگران ضرورت به امنیت و مصونیت دارند. زنده گی اطفال در هر بخش و در هر مرحله نیاز به مراقبت و توجه دارد. از مسؤولیت های اهم والدین است که در جریان هر عمل و فعالیت مسئلۀ امنیت جسمی و

روحی اطفال خود را در نظر داشته باشند. و از سوی دیگر خود والدین وظیفهٔ یک اتکای مستحکم را در نزد اطفال باید داشته باشند، آنها باید مطمئن گردند که برای همیشه به پدر و مادر خویش تعلق دارند. به آنها باید طوری تلقین کرد که این خانه و خانواده از آنهاست و هیچگاهی از آن جدا نخواهند شد. اگرچنین احساسی در روحیهٔهر یک از اعضای فامیل به ویژه اطفال بیدار باشد، به یقین که وی به خود ، اعضای فامیل و خانهٔ خود باور کامل خواهد داشت و احساس سرفرازی و غرور به صورت دایمی در روح و روان وی مثل آب زلال جاری خواهد بود. و هرگز در فکر تنهایی وبی امنی خویش نخواهد شد. و تمام امور زنده گی خود را با اعتماد و جرئت پیش خواهد برد. که در این صورت موفقیت در سراسر زنده گی از آن وی خواهد بود.

امنیت تنها این نیست که انسان در چنگ دزد ورهزن نیفتد و یا اینکه طفل را در خانه تنها رها نکنیم تا با کدام حادثهٔ ناگواری روبرو نگرددیم . البته تنها نگذاشتن اطفال یک امر خیلی جدی می باشد. مگر اگر مادری مجبور می شود که اطفال خود رادر منزل تنها بگذارد ، پس اشیایی که خطر ایجاد می کند از دسترس اطفال دور گذاشته شود. طور مثلا: اشیای نوک تیز و برنده مثل کارد ، سیخ بافت، شیشهٔ شکسته ، قیچی ، سامان آلات برقی ، مثل آبگرمی ، منقل برقی ، برخی از اشیای دیگر مانند: میخ های آهنین و غیره که می شود در ساکتهای برق داخل گردد. وقتی مادر از منزل بیرون می شود، خوب خواهد شد اگر فیوز برق را آف نماید تا برق از جریان بیفتد.

به هر صورت باز هم بر می گردیم بالای موضوع امنیت اطفال ، اطفال در جریان تربیت وپرورش از سوی بزرگان به امنیت حتمی و روحی سخت نیازمنداند. تا زنده گی آیندهٔ شان نیز بدون دلهره و از جانبی در امنیت تام نهفته باشد.

والدین در نزد کودکان خویش شکل یک دیوار محکم را باید داشته باشند. تا آنها با اطمینان خاطر و بدون ترس و هراس از افتیدن به آن تکیه کنند. در منزل از بگو مگو که شکل جنگ ودعوا را دارد و گاهی در بین زن و شوهر واقع می شود، نباید در حضور اطفال صورت گیرد. زیرا این پرخاشها و دعواها سبب می گردد که احساس اطفال را که مادر و پدر برای همیشه در کنار شان خواهند بود، خدشه دار ساخته و آنها را مأیوس گرداند. طفل باید مطمئن باشد که مادر و پدر هیچگاهی از هم جدا نه شده و ویرا تنها رها نخواهند کرد.

والدین هم که با یک جهان امید و آرزو با هم پیوند زنده گی مشترک بسته اند، ضرورت به یک آیندهٔ خوب ، ما حول خوب و پر از صمیمیت ، صداقت و دلسوزی و از خود گذری در حلقهٔ خانواده خویش دارند. و اینها همان عناصری هستند که می توانند به این همه آرزوهای خورد و بزرگ لبیک بگویند. یعنی خانهٔ مشترک خود را مرکز سعادت دایمی سازند.

اینها چنین انگارند که با همسفر بودن با هم مأمون و مصون خواهند بود و به اتفاق هم می توانند سایهٔ امنیت و اعتماد را برای همیشه در فضای خانهٔ خویش پخش نمایند.

دیگر اینکه این یکی از وظایف مبرم خانم خانه است که دارایی و لوازم مربوط خانه را باید از ته دل پاسداری کند. خانه و داشته های خانه هم عین حیثیت ناموس را دارد. بایست از ته دل از آن حفاظت شود.

باز هم همین مادر بیشتر مسؤولیت تحفظ ، مراقبت و توجه از کودکان خود را به عهده دارد که به خاطر جلوگیری از اتفاقات ناگوار اجتماعی از آنها مراقبت جدی مبذول دارد.

از رفتن حق و ناحق آنها به کوچه و بازار جلوگیری به عمل آورد. در خانه نیز از سوختن ، مجروح شدن و نیز خوردن برخی از ادویه جاتیکه بیجا گذاشته شده اند، مراقبت نماید.

وهم وظیفهٔ مادر است که اطفال خود را از خطرات احتمالی آگاه سازد. خطراتی که بقایای شرایط سالهای جنگ است مثل: ماین، اختطاف اطفال ، بدون شناخت باز کردن دروازهٔ خانه را به روی هر کس و امثال این...

فصل ششم :

آموزش و پرورش اطفال

الف ـ تربیت جسمی:

نگهداری جسم یا بدن کودک بیشتر از هر چیزی به نظافت و پاکی آن ارتباط می گیرد. شستشوی بدن طفل و توجه در نظافت تمام اشیای مربوط به کودک و رسیده گی به آن از وظایف بزرگ مادر و یا بزرگان دیگر خانواده می باشد.

سعی گردد تا اطفال به برس کردن دندانها ، کوتاه کردن ناخنها ، توجه به پاکی دیگر اعضای بدن عادت کنند. به کودک بیاموزید تا از تماس با خاک و گرد و کثافات خودداری نماید.

پروگرام غذایی کودک نیز بایست با دقت تام تنظیم گردد. چرا که صرف تماس با کثافات سبب مریضی نمی شود، بلکه خوراک غیر صحی نیز تاثیر منفی دارد ، خوراک دیر مانده وباسی موجب بروز امراض و اختلالات گوناگون در انسان شده می تواند به ویژه در کودکان خوراک زیاد بیش از اندازه نیز مایهٔ بیماریست. از خوراندن غذاهای چرب به اطفال پرهیز گردد. و همچنان اشیای مربوط به کودک یا طفل مانند: برس دندان ، روی پاک و جان پاک و امثال آن در یک جای جدا از دیگران گذاشته شود. به همین طریق در پهلوی توجه به سلامت جسمی و بدنی وی، به سلامتی روانی اش نیز توجه جدی لازم است. طفل باید از ترس ، هراس و اضطراب دور نگهداشته شود. به خاطر آسوده گی

روانی وی ، باید خانه و محیط دور و پیش را طوری سامان داد که طفل با اطمینان خاطر و احساس امنیت کامل به زنده گی ادامه دهد.

محیط زنده گی وی بایست سالم و مبراء از هر گونه خطرات باشد. بایست ویرا طوری آموزش داد که تابع هر خواهش قلب خویش نباشد. به همین سان لازم است که کودکان خود را از رذایل دور و به فضایل مزین سازیم. ویرا طوری تربیت دهیم که خودخواه و مغرور بار نیاید و توقعات مادی وی به اندازه یی باشد که برای بزرگان میسر است. وهم باید توقعات مادی وی محدود و مطابق ضرورت باشد. بایست محیط خانه برای طفل گهوارۀ راحت بخش باشد تا کودک در آن احساس امنیت ، اطمینان و آرامش نماید. مغز کودک مانند یک گنجینۀ قیمتی و دست نخورده است، بر ماست که به غیر از افکار و اندیشه های عالی انسانی چیز دیگری را در آن ، جا ندهیم. و از تربیت و پرورش ناقص وغلط او را دور نگهداریم.

عدۀ کثیری از والدین بدین باوراند که سلامت و صحت جسمانی طفل یک شرط اساسی به خاطر خوب زیستن وی است،و روی همین عقیده می کوشند غذای خوب، لباس خوب و سامان بازی خوب برایش تهیه دارند. در حالیکه سلامت روانی کمتر از آن نمی باشد. بعضی اوقات والدین متوجه می شوند که طفل شان به مرض توبرکلوز مصاب است. به خاطر وی زیاد متأثر می گردند. و به عقب دوا وداکتر سرگردان می شوند، مگر هیچگاهی متوجه این موضوع نیستند که طفل به خاطر تربیۀ ناقص روانی دچار این مشکل شده است. مگر مادر و پدر گاهی هم در اندیشۀ تربیۀ نامکمل خویش در مورد طفل نیستند. در حالیکه شاید کودک با وجود دسترسی به تمام امکانات یک زنده گی بهتر، احساس کمبودی می نماید و آنچه را که سبب دلخوری وزجر روانی گردیده مادر و پدر

هیچوقت هم تصورش را نکرده اند.

طفل می خواهد دایم مورد توجه بزرگان باشد ، فضای خانه انباشته از محبت وعاطفه باشد.

طفل دیگر را به او ترجیح ندهند. و آن محبتی را که به طفل کوچکتر از او روا می دارند، از او نیز دریغ نکنند. به همین ترتیب عواملی بی شماریست که کودک را سوی خطرات روانی سوق می نماید.

مطلب اینکه طفل یک موجود حساس است به همان پیمانه که به حالات جسمی وی توجه صورت می گیرد، باید به حالات روانی اش نیز توجه جدی صورت گیرد. تا که طفل از هر لحاظ صحت و سالم و پرقدرت بار آید و در زنده گی آینده موفقیت و کامیابی در تمامی عرصه های زنده گی نصیبش گردد.

ب ـ تربیه و آموزش طفل از لحاظ اخلاقی و فکری

اخلاق مفهوم مجموعۀ آن اصولی است که بر روابط انسانی حاکمیت دارد. حفاظت و تداوم این روابط از مکلفیت های شخصیت های با نفوذ خانواده ، یعنی پدر و مادر و دیگر بزرگان ذی صلاح می باشد. تربیتی که با موازین اخلاقی مزین نباشد، به آن می ماند که یک جنایتکار زیرک و چالاک را کسی پرورده باشد.

تربیۀ اخلاقی باید تحت این صفات بجا گردد:

قلب و روح طفل باید با تجلیات ایزد پاک (ج) روشن گردد ، و هم باید فضایل اخلاقی بلند چون امانت داری ، شجاعت ، قدرت جسمی و فکری و حقیقت پسندی، در او بیدار شده و در سایۀ آن برای زنده گی خویش ضوابطی را تعیین و حاکم نماید.

تربیت سالم خانواده در راستای اخلاق کودک سرچشمهٔ خوبیها و ضامن آیندهٔ درخشان وی می باشد. مگر بر عکس تربیت نادرست و غلط برای افراد ،سرچشمهٔ فسادهای اخلاقی ، جنایات و غیره افعال منفی در جامعه می گردد.

به عبارت دیگر چگونه گی تار و پود زنده گی اخلاقی یک جامعه ، یک قوم و یک فرد را باید در خانواده ها جست. خانواده ها مسؤولیت همه جانبهٔ اخلاق و عملکردهای اولاد خود را به دوش دارند. بر والدین است که طفل شان را مؤدب ، خوش معاشرت و با روش خیلی انسانی با دیگران، بار آورند و به او یاد بدهند که با دیگران چگونه روابطی برقرار نماید. و اینرا هم بایست به او آموخت که او مسؤولیت جان و مال خویش را خود به دوش دارد. وهمینطور دفاع از منفعت های جامعه نیز از وظایف وی می باشد.

به همین ترتیب طفل باید درک کند که همیشه درصدد حفاظت اهداف پسندیده و ارزشناک خود نیز باید باشد. اینرا نباید نادیده گرفت که تربیت درواقع پرورش اخلاق و رشد سجایای انسانی در اطفال را تشکیل می دهد. اگر چنین نباشد مسؤولیت پیامد ناگوار آن را والدینی به دوش دارند که در این راه غفلت کرده اند، و بی بند و باری را با جرئت اخلاقی عوضی گرفته اند.

کودکان ما و شما به صورت فطری در جستجوی یک مودل هستند. آنها آرزو دارند ، پهلوان یا قهرمان باشند. این خواست میل باطنی آنهاست.

طفل همیشهٔ در این فکر است که از کدام طریق می تواند مثل قهرمانان فلم ها به هر چیز ناممکن وناشد دست یابد. او می گوید، من می خواهم مانند فلان ورزشکار قدرت داشته باشم. به همین دلیل به تقلید از کسانی می پردازد که هوش ویرا به خود جلب کرده اند. و می خواهد عین حرکات را اجراء کند.

آنچه که در تربیت مهم تر است اینست که یک مودل واقعی که نمونهٔ کاملی از اخلاق باشد و خودتان باور دارید که با دیدن و تقلید از آن فکر و استعداد کودک شما رشد می کند. و در آینده فراگرفتن هنری که مورد علاقهٔ وی است مایهٔ افتخارات و سربلندی او می گردد و از لحاظ اخلاقی هم به وی نام نیک و شهرت خوب می بخشد در برابرش قرار دهید وحتی شما هم با وی همکار شوید. این عمل خواه ناخواه اثرات فوق العادهٔ خود را بر حالات روحی و روانی طفل می گذراد واحتمال دارد در پرورش و آموزش وی تحولات عظیمی را به وجود آرد.
اگر ما فکر و اندیشهٔ طفل خود را به هیچ بشماریم و سلیقه و خواست ویرا به حیث یک آرمان ناشد در باطن وی بکوبیم و نیز متوجه نباشیم که در جریان روز وی با چقدر شور وشعف هنر مورد نظر خود را تمرین می کند و ما نه تنها اینکه به آن توجه نداریم، بلکه موانعی نیز در کارش ایجاد می کنیم. پس باید منتظر نتایج منفی آن در آینده باشیم. و خواهیم دید که آن کودک سرشار و شوخ طبع در امتداد سالهای عمر خویش تا کدام حد به شکست ها و مأیوسی ها مواجه خواهد شد و تا اخیر زنده گی عقده های سیاه محدودیت در باطن و نهادش نیش خواهد زد و سراسر زنده گی را به تلخی سپری خواهد کرد.

ج ـ وظایف والدین در تربیت اولادها

۱ ـ وظایف مادر:

کودک تحفه و امانتی است که ازجانب ایزد پاک به بنده گانش ارزانی می شود. از آنجاییکه این موجود معصوم، به خالق خویش منسوب است، بایست به او به دیدهٔ قدر نگریسته شود. چونکه دارای کرامت و مقام عظیمی است. به همین علت است که نمی توان بدو به دیدهٔیک بازیچه نگریست، زیرا او کدام بازیچه

نیست. بزرگان هم حق ندارند که از وی مطابق خواهش خویش فردی بسازند که صرف به درد بخور خودشان باشد و بس. هنگامی که کودک چشم به روی هستی می گشاید ، وظایف والدین در مورد وی بیشتر می گردد. حفاظت و حمایت از کودک از مسؤولیتهای مهم والدین است وهم از ضرورتهای اولیهٔ کودک. این نیازها از وقتی آغاز می گردد که طفل بی خبر از همه چیز دنیا پناهندهٔ آغوش مادر است. از همین روست که ایزد پاک از یکطرف مهر و محبت ویرا جایگزین قلب پدر و مادر کرده تا که هیچگاه شکایتی از ناآرامیهای وی نداشته واحساس خسته گی نکنند. و از جانبی هم ایشانرا مکلف به این ساخته است که مسؤولیت سرپرستی و دیگر تکالیف او را به عهده گیرند.

مگر وظیفهٔ مادر در راه فداکاری به طفل بیشتر از دیگران است. مادر باید در راه پرورش طفل از جان خویش بگذرد که می گذرد. جامعهٔ بشری برای مادر مقام بس عظیمی را قایل شده و نام ویرا احترام می گذارد، زیرا قربانی های مادر در مقابل طفل با هیچ محبتی مقایسه شده نمی تواند.

مادر تنها وظیفهٔ شیر دادن به طفل را ندارد، بلکه مادر در تربیت نیک و سالم کودک خود نقش برجسته دارد. مادر باید تنها به نگهداری و مراقبت از طفل بسنده نکرده و به حیث یک محافظ تبارز نکند، وظیفهٔاساسی او تربیت و پرورش سالم کودکانش می باشد، چونکه این رسالت در برابر جامعه اش است ،جامعه به افراد خدمتگذار ، صالح ، صادق و پر کار ضرورت دارد و به جا کردن اینها به دوش مادر است. مادر نباید در میان دختر و پسر خویش فرقی به میان آورد و یکی را بر دیگری امتیاز بدهد، زیرا نتیجهٔ منفی خواهد داشت.

توجه در نظافت بدن ، لباس و تمام اشیای مربوط به طفل وظیفهٔ مشخص مادر است. او باید توجه خاصی به صحت و سلامت طفل خویش داشته باشد. یک

مادر با تدبیر و زیرک همیشه می کوشد تا فضای محیط خانه را برای رشد جسمی ، فکری و ذهنی طفلش مساعد گرداند و همچنان می کوشد از برکت حوصله مندی و گذشت بی دریغ خویش ، محیط خانه را همیشه مرکز صلح ، امنیت ،صمیمیت و محبت ها قرار دهد ،تا کودکان از لحاظ روانی هم نارمل و پر قدرت بار آیند.

بعد از ازدواج آن گاهی که زن به مرحلهٔمادری می رسد،دیگر به خودش تعلق ندارد بلکه، نصف وجود وی به طفلش تعلق دارد. و طفل نیز نقطهٔ مشترکی بین والدین و جامعه است. و به خاطر سرگرمی هست نه شده است و او به صفت عضوی از جامعهٔ خویش پا به عرصهٔ هستی گذاشته است. تا اینکه در آینده به صفت نسل نوین وجایب ملی و مسؤولیتهای مردمی خویش را به ثمر رساند. در این شکی نیست که این عنصر رسالتمند، محصول قربانیهای بی شمار مادر خود خواهد بود. مادرانی که هدف شان تربیت نیک و سالم فرزندان شان است. یک مادر اداره کنندهٔ خوب و با کفایت خانه و اولاد خود بوده می توانند. مادر خوب کودکان خود را از گشت و گذار بیهوده در کوچه و پسکوچه باز می دارد. و خانه را طوری تنظیم و اداره می کند که برای اعضای فامیل به ویژه کودکان حیثیت بهشت روی زمین را داشته باشد. مادر از دادن پول به اطفال باید خودداری کند تا اطفال بازار خور و فضول خرج بار نیایند.

ناگفته نماند که شخصیت های بزرگ جهان محصول زحمات و تدبیر مادران خوب و هوشیار هستند.

۲ـ وظایف پدر:

در این قسمت شاید ضرورت به این نباشد که به صورت جداگانه بر وظایف

والدین تأکید کرد که در مسئله تربیت اولاد هر دو یکسان مکلفیت دارند. چون هر دو باید به خاطر سالم بار آمدن فرزند ، یک هدف را دنبال کنند و برای آیندهٔ درخشان طفل خودشان به صورت مشترک سعی و تلاش نمایند.

مگر با آنهم پدر در پهلوی مسؤولیت نفقه که از وظایف خاص وی شمرده می شود، مسؤولیت دیگری نیز دارد که باید در نظر گرفته شود.

طفل و یا هم اعضای دیگر خانواده حق دارند در محیطی که حاوی آرامش ، راحت و صلح باشد و در ان جنگ و دعوا ، تو بگو ،مه بگو ، بهانه جوییها و کنایه گفتن ها نباشد، سخت ضرورت دارند. لیکن کودک بیش از دیگران به یک خانه و ماحول صلح آمیز ، مملو از مهر و محبت با تفاهم، نیازمند است که به میان آوردن چنین محیط و امکانات آن البته به خاطر طفل و مادر از وظایف مبرم مرد است. اگر پدر با یک بهانهٔجزئی فضای خانه را مکدر نسازد ،با خانم خود که مادر طفلش است روحیهٔ تفاهم کامل و همکاری و دلسوزی و سازش را داشته باشد،پس یقیناً که فضای زنده گی در خانه صلح آمیز و دلخواه خواهد بود. البته برای هر فرد خانواده.

پدر باید به این نکته متوجه باشد که موضوع جنسیت را در بین فرزندان مطرح نسازد. او وظیفه دارد که به نسبت دور بودن از خانه به بهانهٔ اینکه خسته هستم، محبت خود را از فرزندان و خانم خود دریغ نکند و با وضع سرد و بی مزه با عزیزان خود مقابل نشود،اگر واقعاً در وقت بازگشت به خانه احساس خسته گی می کند، با تبارز دادن محبت پدری برای اطفال و بوسیدن روی شان ونوازش کردن مویشان خسته گی اش زیاد نمی شود ، بلکه یقیناً احساس راحتی خواهد کرد.

آری: محبت ،روا داری ، سازش ، مشوره ، گوش دادن به صحبت ها ،همدردی، همکاری، اینها همه ارزشهایی اند که طفل را تا اخیر زنده گی به موفقیت و پیروزی رهبری می کند.

۳ـ وظایف مشترک:

بزرگان گفته اند «صدا از یک دست بر نمی آید». این گفته به کلی درست است. هنگامی که به وسیلهٔ یکجا شدن یک جوان و یک دوشیزه خانواده به وجود می آید، اینرا زنده گی مشترک می گویند. بدین معنی که رشتهٔ زنده گی دو انسان عاقل ، بالغ و با صلاحیت جامعه برای همیشه با هم پیوند می یابد. پس این حیات مشترک تلاشها و زحمات مشترکی را ایجاب می نماید. چرا که این یک تعهد مشترک است. در این خانواده که توسط دو تن تشکیل یافته است، مکلفیت های بی شماری وجود دارد که با گذشت زمان افزونتر می گردد. باید گفت که یکتن به تنهایی نمی تواند و حق هم ندارد که امور را پیش برده و تصمیم بگیرد.

این دو تن که اشخاص با کفایتی هستند ، به همکاری و همگامی هم محتاج و نیازمند هستند. یکنفر نمیتواند که در خانه همه کاره باشد و به دل خود ، مطابق سلیقهٔ خود تمام امور خانه را تنظیم نماید. اینها باید خانه یی را که در روشنایی ازدواج با هم اساس گذاشته اند ، با محبت و علاقه آباد کنند. اینها وظیفه دارند که به اتفاق و اتحاد با همدیگر این زنده گی را سامان دهند . برای هر یک لازم است که زنده گی فردی ، اجتماعی و خانواده گی خویش را با فعالیتهای سازنده اش طوری عیار سازد که منفعت آن در خدمت خانهٔ مشترک و خانوادهٔ مشترک باشد و در هر قدم و حرکت خود مصالح مشترک خانوادهٔ خویش را در نظر بگیرد. هنگامیکه صاحب کودکان می شود، مسؤولیت اش زیادتر می گردد.

تربیهٔ طفل چیزی نیست که کسی به او به نگاه سرسری بنگرد و بگوید که وظیفهٔ مادر در برابر طفل همانا سیر کردن شکم و خواب دادن وی می باشد. کودک چراغ خانواده و امانت خداوند و جامعه است که نیک پروردن و بزرگ کردن آن بر والدین فرض است. پدر نباید به این عقیده باشد که نان آوردن کار منست و امور دیگر مربوط مادر می شود؛ نه به هیچ وجه این عقیده درست نیست. زیرا پدرهم در بخش تربیهٔ او نقش و مسؤولیت دارد و در آیندهٔوی که چگونه خواهد بود ، خوب یا بد ، مسؤولیت مستقیم دارد. برخی از والدین با وجود داشتن فرزند ،همچنان در فعالیت های خویش سرگرم می گردند که هرگز متوجه خواستهای معنوی و روانی فرزندان خویش نمی شوند؛ به ویژه پدر که در بیرون وظیفه دارد، چنان مصروف است که لحظه یی برای نوازش و محبت با بچه های خویش فارغ نمی شود. و بر علاوه در اثر کار زیاد چنان خسته می شود که با اعصاب خسته و طبع گرفته به خانه بر گشته و حوصلهٔ شنیدن یک صدا را ندارد. پس در چنین محیطی، از محبت وعلاقه خبری نه خواهد بود. اگر باشد هم واقعی نیست. که در نتیجهٔ این برخورد سرد و بی تفاوتانه که محیط خانه را در بر گرفته ، برای اطفال یک خانهٔ متعادل یا مکان امید بخش نیست. و در چنین مکان سرد و بی روح ک خانواده اش می نامند، یکی در اثر بی توجهی و دیگر به نسبت کارها و پرابلم های زیاد بی حوصله گی نشان می دهد که اطفال در چنین ماحول نه آزادانه خندیده می توانند ونه بازی کرده می توانند ونه هم به جرئت حرفی به زبان آورده می توانند، زیرا می بینند که بزرگان از فرط خسته گی با جبین پر چین با آنها مقابل می شوند . ضمن اینکه ازجانب بزرگان رانده می شوند. امکان دارد تحت لت و کوب هم قرار گیرند. در این حالت طفل در چنین محیط پر از خفقان و غبار آلود با انواع و اقسام عقده های درونی ناشی از کمبود های دوران

طفولیت بزرگ می شود و همین عقده ها مانع رشد و **پیشرفت وی در زنده گی** آینده اش می گردد. که در اثر همین عقده های ناگشودهٔ زمان **کودکی ، تا پایان** عمر یک فرد مترود و بی تصمیم بار خواهد آمد.

پس بر والدین محترم است که به مقام عظیم خویش احترام گذاشته، **وجایب و** وظایف خود را در قبال تربیت از هر نگاه مکمل کودکان شان از تهٔ **دل ایفا** نمایند و این مسؤولیت بس بزرگشان را بر هر کار دیگر مقدم بشمارند.

۴ـ مناسبات ذات البینی خانواده:

زمانی که یک خانواده با شرکت دو جنس مخالف به نام زن و شوهر تشکیل می شود، یک سلسله مکلفیت ها و مسؤولیت های معینی متوجه شان می گردد که ناگزیر به انجام آن می شوند. همانطوری که زن و شوهر محرم همدیگر شناخته می شوند، محرم دردها ، خوشی ها و رازهای همدیگر نیز هستند . در اثر این روابط نزدیک ، کودکانی به وجود می آیند که در اثر آن این تشکیل کوچک به مرور زمان توسعه یافته تا اینکه این جفت در زیر بار گران تربیت و پرورش کودکان خویش مقام پدر بودن و مادر بودن را حایز می گردند. در اینجا سوال خلق می شود که کدام خانواده را خوشبخت گفته می توانیم؟ جواب به یقین این خواهد بود: خانواده یی که محبت ، گذشت ، فداکاری و احترام متقابل را رعایت نماید و روی روابطی برقرار باشد که به اساس عقل سلیم ، محبت داشتن و یک اندیشهٔفلسفی بناء یافته باشد.

زندگی کامیاب و لذتبخش آنست که مرد بعد از ختم کار روزانه در کنار خانم احساس راحتی نماید. و زن هم همین فرصت را به دست آورد که خسته گی های روز را در کنار شوهر فراموش کرده مشکلات و پرابلم ها و موفقیت های

مربوط به خانۀ شان را در یک فضای دوستانه و صادقانه با هم مطرح نمایند.
وقتی که یک خانواده در نتیجۀ محبت ، رضایینت و تفاهم آغاز می گردد، لازم است که زیر سایۀ همان محبت ها وعلاقمندی ها اداره نیز شود. اگر در زنده گی مشترک محبت و عشق منحیث یک عنصر لذت بخش جریان نداشته باشد. زنده گی فامیل به طرف خشکی و سردی راه خواهد زد و امور منزل هم با یک روحیۀسرد و یخ زده و بی مزه و تحت قانون خفه کننده اداره و اجرا خواهد گردید. پس می توان گفت که چنین زنده گی بی روح و کرخت قابل تحمل نیست و برای همه به مثابۀیک جهنم توفنده جلوه خواهد کرد.
در خانه کارهای زیادیست که باید در جریان روز اجراء گردند. همانگونه که خانه و خانواده مشترک است، امور خانه نیز باید مشترک باشد.کارهای خانه باید به شکل عادلانه تقسیم گردد. این تقسیم باید مطابق توان وقدرت افراد خانه باشد. نه بالاتر از آن.
اگر در اجرای کارهای خانه یکی مددگار دیگری باشد، کارها به موفقیت به پیش می رود. دیگر اینکه برخورد و روش زن و شوهر با همدیگر باید خیلی انسانی بوده و بکوشند در تمام حرکات خویش محبت و رواداری خود را تبارز دهند. مسایل را باید با تفاهم با همدیگر حل کنند. از جنگ وجدل بپرهیزند. بایکدیگر از ضدیت و حیله کار نگیرند. در وقت بگومگو با همدیگر پای فامیلهای یکدیگر را به میان نکشند. و همچنان کودکان خود را وسیلۀدشمنی با هم نساخته به بازی نگیرندو به خاطر تضمین یک سرنوشت خوب برای اطفال ، خانۀ خود را محیط محبت و اعتماد و آشیانۀ گرم برای زنده گی با همی بسازند.
با به میان کشیدن مسایل جزئی اسباب بار آوردن ماجراهای بزرگ نگردند و مقام های بلند و رفیع پدر بودن و مادر بودن را سالم وبی خدشه نگهدارند.

فصل هفتم :

رهنمایی های جدی و عمومی

۱ ـ برای مادران:

مادران باید بدانند که تربیت خوب و بد فرزندان بیشتر از همه به ایشان منسوب است. شما شاید در کوچه و بازار قضاوت مردم را در مورد آنهایی که به فساد اخلاقی و سایر عادات ناپسند آغشته هستند شنیده باشید که با مواجه شدن با چنین عناصر بی باک می گویند : حتماً بچۀ کدام مادر بی سواد و نادان است. حتی الفاظ خیلی زشتی را استعمال می کنند که گفتن آن ما را نشاید.

یکی از بزرگان گفته است : طفل امروز پدر فردای جامعه است و باید در قسمت تربیت سالم وی زیاد کوشش کرد. مادر در برابر جامعۀ خویش نیز مسؤولیتهای عظیمی دارد. وظایفی که اگر در آن غفلت شود، نتایج خیلی ناگواری خواهد داشت. به خاطر اینکه کودک امروز یک عضو مهم جامعه فردا می باشد، اگر در تربیت وی نقصان و کمبود باشد به زیان مردم وجامعه است. همین والدین هستند که رسالت پرورش سالم طفل خود را چون دین بزرگی به گردن دارند، تا فرزند خود را یک عضو مفید ، فرد صالح و شخصیت برجسته برای جامعه تربیت نمایند. به هر صورت باید گفت که مادر و پدر شدن قبولی یک سلسله مسؤولیتهای مهم اند، مسؤولیتی که در آن رضای خداوند (ج) و منفعت مردم مضمر است. به خاطر به سر رسیدن این رسالتها به آگاهی از فنون تربیت ضرورت است. و باید بدانیم که کدام طریقه

به خاطر رسیدن به هدف مؤثرتر است.

مادر و پدر شدن هنری است که هر کس نمی تواند به صورت کامل از عهده اش بدر شود. لیاقت ، آگاهی ، تجربه ، و تدبیر لازم است. تا بتوان از این وجیبهٔ انسانی به موفقیت بدر شد.

باید گفت که این صفات در اثر فرا گرفتن علم و دانش به دست می آید . مادران عزیز باید رموز یک زنده گی بهتر ،تربیت سالم ، و آیندهٔ روشن را در کتابها جستجو نمایند. و از رهنمودهای دانشمندان استفاده کنند. اگر سواد ندارند باید بکوشند که فرا گیرند تا زوایای تاریک حیات شان روشن گردد. گفتنی دیگر اینست که برخی از زنان جوان که تحصیل و دانش دارند و هم برای اولین بار مادر شده اند، چنین عقیده دارند که هم تحصیل یافته و هم جوان هستند و می توانند مطابق عصر و زمان عمل کنند. روی همین عقیدهٔ خام خویش نمی خواهند به توصیه ها و رهنمایی های بزرگان خانه به ویژه خشو اهمیت داده و گوش کنند که این مفکوره به کلی غلط است. چرا که بزرگان اگر سواد ندارند تجربه دارند و باید به این معتقد بود که همین بزرگان می توانند ما را از خزینهٔ تجارب خویش طوری مستفید سازند که با عمل کردن به توصیه های سودمند آنها، خوشبختی واقعی را در زنده گی خود و کودکان خود به دست خواهیم آورد و در تمام زنده گی خوشبخت خواهیم بود.

۲ ـ برای پدران:

پدران محترم و بزرگوار هم مثل مادران متوجه خوشبختی خانواده و فرزندان خود هستند و می کوشند که تمام قدرت فکری و جسمی خود را در این راه به مصرف رسانند. این یک امر واضح است که یک مرد متاهل هدفی جز

خوشبختی و سعادت فامیل خویش ندارد. دین مقدس اسلام خانواده یی را می پسندد که شالودهٔ زنده گی اش را حقیقت پسندی ، وظیفه شناسی ، شجاعت و اخلاق نیکو تشکیل دهد ؛ اسلام می خواهد که خانواده مرکز ارزشهای اخلاقی و دانش باشد و اعضای فامیل در آن طوری باشند که بتوانند از خود و جامعهٔ خود دفاع نمایند و در مقابل اعمال ناجایز و شیطانی از خود مقاومت نشان دهند، و تحفظ از ارزشهای انسانی و کرامت انسانی را فرض خود بدانند.

اسلام اینرا هم می طلبد که خانه آشیانهٔ خوشی ها، امنیت ، آرامی و راحت باشد. پدر باید دارای اخلاق حمیده بوده و طوری برخورد داشته باشد که نزد اطفال خویش به حیث الگویی ازاخلاق تبارز نماید. پدر باید فارغ از اعتیاد به مواد مخدر ، دروغ ، جنایت و نفاق باشد. در خانه یی که تقوا و پرهیزگاری راه دارد، دروغ و نیرنگ را راهی نیست. اطفال سالم از دامان سالم و پاک به وجود می آیند. و نسل سالم از تربیت سالم به میان می آید. در جامعه پدر منحیث سرپرست درجه اول به شمار می آید. بر اوست که حقوق فرد فرد خانواده را احترام گذارد. آنچه که یک پدر باید حتمی انجام دهد،رویه و برخورد بسیار خوب و پر از صمیمیت است که بایست با خانم یعنی مادر بچه های خویش داشته باشد. نباید وی را تحقیر و توهین نماید، مخصوصاً در حضور دیگران به همین قسم با وی رفتار محبت آمیز باید داشته باشد. و اعتماد کاملی بایست در میان باشد و هم باید به زن خود حق مشوره ، تصمیم و صحبت را بدهد تا فرزندان هم با پیروی از پدر ، مادر را احترام و به توصیه هایش ارج گذارند. و از او اطاعت نمایند. از وظایف جدی پدر است که با همسایه ها روابط خوب برقرار سازد و در مواقع لازم رفت و آمد کند تا بچه ها نیز طریق معاشرت با دیگران را فرا گیرند. و در آینده اشخاص منزوی بار نیایند. همینطور پدران نباید سود و زیان و اندازهٔ عواید

ماهوار خویش را از اعضای فامیل خود پوشیده نگهدارند. مسایل خویش را در روشنایی مشوره با آنها حل کنند. تا کم از کم باور و اعتماد فامیل را به سوی خویش بیش از پیش جلب کرده باشند و این امر در ساختار شخصیت اطفال نقش اساسی و مثبتی دارد.

۳ ـ برای فرزندان:

وقتی یک خانواده صاحب طفل می شود آرزوهای بی شماری را در دل خویش می پروراند. با آنکه والدین قیمت فداکاری ها ، قربانی ها ، وزحمات شباروزی خود را در قبال پرورش از اولادشان نمی خواهند و تا حیات دارند برای خیر و عافیت فرزندان خویش دعا می کنند. وهیچگاهی اتفاق نیفتاده که زحماتی را که در راه بزرگ ساختن اولاد متحمل شده اند بر رخ آنها بکشند. چرا که ایشان بدین عقیده اند که اینها از وظایف آنها بوده و هیچگونه احسانی را نباید بالای فرزندان انداخت.

به راستی هم تربیت و آموزش سالم فرزندان مطابق امکانات و زمینهٔ آسایش آنها در چوکات دسترسی به آنها از مسؤولیتهای درجه اول والدین می باشد. مگر گذشته از این ، اولاد نیز یک سلسله مسؤولیت ها و وجایب را در برابر بزرگان خویش دارند که باید به جان و دل رعایت گردد.

فرزند خوب آن است که همیشه از پدر و مادر دستگیری نموده خدمات یک عمر آنها را در وقت افتاه گی ایشان اداء نماید. آنها را احترام کند و در هنگام ناتوانی ها عصای دستشان باشد.

چون که اولاد در بدل لحظات خوب زنده گانی والدین به مرحلهٔ جوانی و کمال رسیده و به پای خویش ایستاده اند ، باید به فکر آسایش و راحت زمان ناتوانی

والدین باشند. نخست اینکه وظیفه دارند تا دایم با جبین باز به خدمت والدین بپردازند و ایشان را شاید که با برخورد دلسوزانه و مملو از احترام مادر و پدر را نزد دیگران سرافراز و مفتخر گردانند. و با رفتار صادقانۀ خویش آن همه آرزوهای والدین را به ثمر رسانند که در طول عمر آنرا در دل می پرورانیدند. پسری که در نتیجۀ ازدواج زنده گی مستقلی اختیار کرده باشد هم وظیفه دارد که از پدر و مادر خبر گیری و دلجویی کند و نیازهای مادی و معنوی آنها را بر آورده سازد. اگر دختر عروسی کرده و مصروف زنده گی خویش است ، باز هم نباید از حقوق پدر و مادر چشم پوشی نماید. بر اوست که همیشه آماده خدمت در برابر والدین باشد. مادر و پدر همینکه پیر می شوند توقعات شان افزونی می یابد و آنها بیشتر از هر چیز آرزو دارند که فرزندان همیشه آنها را به یاد داشته و احوالشان را بپرسند و قدرشان را بدانند، تا نزد دوست ودشمن سرافراز و مفختر باشند. همچنان گوش دادن به گفتار والدین و عمل کردن به توصیه های شان مایۀ خوشبختی می باشد. فرزندان باید برای والدین کاری کنند که دست آنها همیشه برای دعا در حق ایشان بلند باشد.

کتابخانه های سیار اریک این کتاب ها را منتشر کرده است

۱ د افغانستان عمومي جغرافيه
۲ جغرافیای عمومی افغانستان
۳ د افغانستان تاریخی ودانی
٤ بناهای تاریخی افغانستان
۵ د افغانستان محلي خواره
۶ ورزشهای محلی افغانستان
۷ سپینه کوتره
۸ کمان طلائی
۹ زده کړو چه ور زده کړو!
۱۰ بیاموزیم تا بیاموزانیم!
۱۱ په افغانستان کې د چاپیریال ساتنه
۱۲ حفاظت محیط زیست در افغانستان
۱۳ په افغانستان کې د بوزغلیو او باغونو جوړونه او روزنه
۱٤ تربیه و تهیه بزق و باغها در افغانستان
۱۵ د تمدن سوغات
۱۶ ارمغان تمدن
۱۷ زلزله در افغانستان
۱۸ په افغانستان کې زلزلې
۱۹ معیوبین و جامعه
۲۰ معیوبین او ټولنه
۲۱ د افغانستان لنډه کی تاریخ
۲۲ تاریخ فشرده افغانستان
۲۳ د چرګانو ساتنه
۲٤ مرغداری
۲۵ دنیای کودك
۲۶ د ماشوم نړۍ
۲۷ نگاهی بر اوضاع اقتصادي افغانستان
۲۸ د افغانستان اقتصادي حالت ته یوه کتنه
۲۹ د شاتو مچیو روزنه
۳۰ زنبور داری

۳۲ مشاهیر افغانستان
۳۳ د افغانستان کلك پوستې میوې
۳٤ میوه های سخت پوست افغانستان
۳۵ جغرافیای ولایات افغانستان
۳۶ د افغانستان د ولایتونو جغرافیه
۳۷ تکنالوژي بایوگاز
۳۸ د بایوگاز تکنالوژي
۳۹ پرخوری یا خود خوری
٤۰ ډیر خوراکي
٤۱ بازی های عامیانه اطفال
٤۲ د ماشومانو اولسي لوبې
٤۳-٤٤ لندی ها
٤۵ رهنمای تشخیص و تداوی امراض چشم، گوش، گلو و بینی
٤۶ د سترګو، غوږ، ستوني او پزې ناروغیو د تشخیص او درملنې لارښود
٤۷ سرگرمی با تجربه های علمی
٤۸ په علمي تجربو سره وخت تیرول
٤۹ په افغانستان کې کاني زیرمې
۵۰ ذخایر معدنی افغانستان
۵۱ اساسات ماهی پروری
۵۲ د کبانو د روزلو لارښوونې
۵۳ اوبه د ژوند سرچینه
۵٤ آب سرچشمه حیات
۵۵ تدبیر منزل
۵۶ د کور سمبالښت
۵۷ سبزی ها
۵۸ سابه
۵۹ د افغانستان مشاهیر (دویم ټوك)

۶۲ په افغانستان کې د باغونو د پرمختګ
په هکله ګټورې لارښونې
۶۳ شاهراه های افغانستان
٦٤ د افغانستان لویې لارې
۶۵ ورزش
۶۶ ورزش (پښتو)
۶۷ تاریخ مختصر وسایل اطلاعات جمعی در افغانستان
۶۸ په افغانستان کې د ډله ییزو اړیکو وسایلو
۶۹ سیمای محیط زیست افغانستان
۷۰ د افغانستان د چاپیریال بڼه
۷۱ اقتصاد
۷۲ اقتصاد (پښتو)
۷۳ تخنیك ابتدایی رادیو
٧٤ د راډیو لومړنې تخنیك
۷۵ د افغانستان مشاهیر (دریم ټوك)
۷۶ مشاهیر افغانستان (جلد سوم)
۷۷ دانستنی های مالداری و وترنری
۷۸ د وترنری او مالدارې په هکله لاښوونې
۷۹ صنایع دستی افغانستان
۸۰ د افغانستان لاسي صنایع
۸۱ هرات در دوره تیموری ها
۸۲ هرات د تیموریانو په دوره کې
۸۳ نباتات صنعتی
٨٤ صنعتی بوټې
۸۵ جهان نما
۸۶ نړې ښود
۸۷ ګلدسته اطفال
۸۸ د ماشومانو ګل غونچه
۸۹ آبهای تحت الارضی و معدنی افغانستان
۹۰ د افغانستان تر ځمکې لاندې او کاني اوبه
۹۱ روغه ټولنه
۹۲ جامعه صحت مند
۹۳ شهر کابل در طی قرون
٩٤ کابل ښار د پېړیو په اوږدو کې
۹۵ اطلس ولایات افغانستان
۹۶ د افغانستان د ولایتونو اطلس
۹۷ تجارت در افغانستان
۹۸ په افغانستان کې سوداګری
۹۹ سیری در امواج موسیقی
۱۰۰ د موسیقي په څپو کې
۱۰۱ کمپیوټر (پښتو)
۱۰۲ کمپیوتر (دری)
۱۰۳ باستان شناسی در افغانستان
١٠٤ لرغونپېژندنه په افغانستان کې
۱۰۵ ادب پوهنه
۱۰۶ ادب شناسی
۱۰۷ اساسات تولید نباتات زراعتی در افغانستان
۱۰۸ په افغانستان کې د کرنیزو نباتاتو تولید
۱۰۹ افسانه ها و سرګرمی ها برای اطفال
۱۱۰ د ماشومانو لپاره کیسې او سرګرمې
۱۱۱ حیات وحش افغانستان
۱۱۲ د افغانستان وحشي ژوي
۱۱۳ محیط زیست و اقلیم افغانستان
١١٤ د افغانستان چاپېریال او اقلیم
۱۱۵ ګوهر شاد ستاره تابناك عصر تیموریان
۱۱۶ ګوهر شاد د تیموریانو په دوره کې ځلانده ستورې
۱۱۷ افسانه ګلها
۱۱۸ د ګلانو کیسې
۱۱۹ صحت خود را چونه وقایه نماییم؟
۱۲۰ خپل روغتیا څنګه وساتو؟
۱۲۱ جهان ما
۱۲۲ زمونږ نړۍ
۱۲۳ مشکلات مسکن در افغانستان
١٢٤ په افغانستان کې د استوګنځي ستونزې
۱۲۵ په افغانستان کې صنایع او په ملي اقتصا
۱۲۶ صنایع در افغانستان و نقش آن در اقتصاد ملو
۱۲۷ د کورنې ژوند لارښود



زندگینامۀ مختصر مؤلف:



بلقیس مکیز بنت قاضی برهان الدین خان در سال۱۳۲۴ هجری شمسی در قریۀ چهارتوت ولایت کندز چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و ثانوی را در مکاتب محلی به اتمام رسانیده، از سال۱۳۳۵ بدینسو به شاعری و نویسنده گی رو آورده است. در ادارات و مؤسسات فرهنگی مختلف دولتی و آزاد همکاری و ایفای وظیفه نموده است. اکنون در مرکز نشراتی صبا مصروف کار بوده، همکار قلمی و عضو هیئت تحریر مجله صبا میباشد. علاوه بر آثار ذیل صدها مقاله، داستانهای کوتاه و شعرهایش در مطبوعات کشور و دیار هجرت به چاپ رسیده است:

۱. مات قلم (مجموعۀ داستانهای کوتاه) ۲. تپ (مجموعه داستانهای کوتاه) ۳. جنگهای افغانستان در سال های اخیر ۴. د غمجنو خیالاتو ورمې (مجموعۀ شعری) ۵. د کور سمبالښت (ترجمه) ۶.مراوې غوټۍ (مجموعه شعری) ۷. رهنمای زنده گی خانواده



از سلسله نشریات کتابخانه های سیار اریك
نمبر مسلسل ۱۲۸